

بررسی نقش آموزش و پرورش در جرم زدایی دانش آموزان

علیمردان احمدی^۱، کافیه داودی^۲

^۱ کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
^۲ کارشناسی آسیب شناسی اجتماعی. پیشگیری از اعتیاد. دانشگاه جامع علمی کاربردی استان ایلام.

چکیده

امروزه یکی از دغدغه‌های دولت‌ها و کارشناسان اجتماعی، حفظ سرمایه انسانی و تبع آن جرم زدایی دانش آموزان و بزهکاری کودکان و نوجوانان است. جلوگیری از وقوع جرم در خردسالان، نوجوانان و جوانان از جمله مباحث روز شایع در کشورها محسوب می‌شود. هدف از انجام این مقاله بررسی نقش آموزش و پرورش در جرم زدایی دانش آموزان می‌باشد. روش تحقیق در این مقاله به صورت تحلیلی - توصیفی، از نوع کیفی است و روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است که از منابع مدون شامل قوانین، کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالات مختلف استفاده شده است. این مقاله در سه گفتار به عوامل خطر در مدرسه شامل کارکرد های اساسی مدرسه مبنی بر کارکرد رشدی، کارکرد جامعه‌پذیری و کارکرد کنترلی و در مبحثی دیگر اختلال در کارکرد های مدرسه به اختلال در کارکرد رشدی و اختلال در کارکرد جامعه‌پذیری و در نهایت به بحث فوریت خطر ترک تحصیل پرداخته می‌شود در گفتاری دیگر به عوامل حمایت‌کننده در مدرسه شامل رفع اختلالات کارکردی مدرسه مبنی بر مداخلات مدرسه محور، مداخلات دانش آموز محور در مبحثی دیگر حمایت در موارد فوریت خطر به افت تحصیل و ترک تحصیل و سپس در گفتاری دیگر، پیشگیری از جرم و نقش مدرسه در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. دسترسی کودکان و نوجوانان به امکانات تحصیلی و آموزشی مناسب، تقویت انگیزش و حس آرمان‌گرایی در بین آن‌ها، فراهم آوردن محیط و جو روانی مطلوب تعلیم و تربیت، عدم به کار بستن تنبیه بدنی در آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان، آموزش و تعلیم ارزش‌ها و هنجارها با روشی صحیح، توجه به شخصیت دانش آموزان، استفاده از دروس عملی، وسایل آموزشی و کمک آموزشی مطلوب، متکلم وحده نبودن معلمان و ... از عوامل کاهش جرم و بزهکاری در بین کودکان و نوجوانان می‌باشند. عدم دسترسی منصفانه دانش آموزان به موارد ذکر شده، از مهم‌ترین عواملی است که کودکان و نوجوانان را در معرض خطر فاصله گرفتن از تعلیم و تربیت و در نهایت ترک تحصیل و در آستانه وقوع جرم و بزهکاری قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: آموزش و پرورش، جرم زدایی، دانش آموزان

مقدمه

افزایش انواع جرایم و به وجود آمدن شیوه های نوین بزهکاری، یکی از معضلات جوامع کنونی به شمار می رود، ولی علاوه بر آن، مشکل جدی تری که جوامع با آن مواجه هستند، کاهش یافتن سن بزهکاری و ارتکاب این جرایم، توسط دانش آموزان جامعه می باشد که متأسفانه علیرغم تحقیقات و نظریه پردازی های مختلف، همچنان روند رو به افزایشی را طی می نماید. راه یافتن جرایمی از قبیل خرید و فروش و مصرف مواد مخدر و داروهای روان گردان، ضرب و جرح، جرایم جنسی، سقط جنین و جرایمی از این قبیل به داخل مدارس و شیوع آن در میان دانش آموزان مقاطع مختلف، وضع نگران کننده ای را ایجاد نموده و جامعه را به چاره اندیشی و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه وادار نموده است.^۱ آموزش و پرورش هر جامعه ای مهم ترین بخش آن جامعه را تشکیل می دهد. به طوری که محققان اذعان دارند که نقش مدرسه در تربیت کودک بسیار مهم تر از نقش خانواده است. به اعتقاد هاپر^۲ هدف اصلی نظام آموزشی، تعلیم و تربیت نقش شهروند خوب است.^۳ فقر علمی و آموزشی موجبات ایجاد انحرافات هستند. به گونه ای که هرچه سطح آموزش افراد در جامعه بالا رود، از میزان ارتکاب به جرم کاسته می شود. از بعد دیگر می توان بیان کرد که هرچه سطح آموزش فردی که مستعد به انجام جرم است، بالاتر رود، میزان ارتکاب به جرم بیشتر می شود. بنابراین، بطور حتم نمی توان بیان داشت که افزایش سطح آموزش علمی می تواند به کاهش میزان جرم منجر شود، می توان عامل رشد سطح آموزشی علمی را همراه با رشد سطح آموزش فرهنگی هم پوشانی کرد به گونه ای که با افزایش آموزش های فرهنگی از طریق بالا بردن اخلاق فردی، در کنار آموزش های عملی می توان از میزان ارتکاب افراد به جرم کاست. همچنین به لحاظ اقتصادی می توان اذعان داشت که افزایش سطح آموزشی، سطح درآمد فرد را بالایی برد. نهاد آموزش با برخورداری از توانایی آموزش و القای هنجارهای اجتماعی و مهارت های زندگی، به عنوان بخشی از نظام کنترل رسمی مدرسه، در فرآیند جامعه پذیرسازی دانش آموزان نقش مهمی داراست. از دیگر سو تماس مستمر با دانش آموزان در محیط آموزشی امکان شناسایی دانش آموزان در معرض خطر یا کودک مسئله دار را فراهم ساخته و اجرای برنامه های پیشگیرانه را فراهم خواهد ساخت. اجرای برنامه های پیشگیرانه با محوریت نهاد تعلیم و تربیت در سه بعد برنامه های مربوط به دانش آموزان و برنامه های مرتبط با والدین و مربیان آن ها در قالب اعمال راهکارهای وضعی و به خصوص اجتماعی است.^۴

گفتار اول : عوامل خطر در مدرسه

رکن اصلی جامعه پذیری انسان یادگیری ارزشها و هنجارهای اجتماعی است و آموزش و پرورش نهاد رسمی است که هر جامعه به عنوان ابزار رسمی آموزش ارزشها و هنجارهای اجتماعی تدارک دیده است. به طوری که می توان شکست جامعه در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان را در فرآیند آموزش و پرورش، شکست جزء مهمی از فرآیند جامعه پذیری اعضای جدید جامعه تلقی نمود. از آنجا که موفقیت جامعه در وارد کردن اطفال و نوجوانان به نظام آموزش و پرورش و فراوری آنان به عنوان اعضای همنوا رکن اصلی پیشگیری از گرایش کودکان و نوجوانان به رفتارهای انحرافی و بزهکاری است، سازمان ملل متحد اتخاذ تدابیر و طراحی برنامه های پیشگیری از ترک تحصیل را به عنوان یکی از راهکارهای اساسی جرم زدایی دانش آموزان معرفی کرده است. به همین دلیل است که در برخی از کشورها از جمله استرالیا) تحصیل تا سن معینی (۱۵ سال) الزامی بوده و ترک تحصیل قبل از آن ممنوع است. به رغم تأثیر بنیانی تحصیل در دوران کودکی و نوجوانی در رشد و افزایش تواناییهای فکری و ذهنی کودکان و سازگاری و انطباق اجتماعی آنان در آینده و نیز به رغم استحقاق کودکان به برخورداری از این آموزش،

۱. احمدپور، سمیه، ۱۳۸۹، بررسی نقش آموزش در مدارس در کاهش جرایم، پایان نامه کارشناسی ارشد.

۲- Hupper

۳. شارع پور، محمود، ۱۳۹۰، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات سمت، ص ۳۰۱

۴. احمدی موسوی، ۱۳۹۲، پیشین

متأسفانه کودکان بسیاری با محرومیت از این حق، فرایند رشد و شکوفایی استعدادهای آنان دچار اختلال می شود و خطر گرایش آنان به انحراف و بزهکاری به شدت افزایش می یابد. سخن مشهور ویکتور هوگو در قرن هفدهم که می گوید «در مدرسه ای که باز شود در زندانی بسته می شوند» حاکی از نقش مهم تحصیل و تعلیم و تربیت در پیشگیری از بزهکاری است. اهمیت مدارس در پیشگیری رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان در معرض خطر ابعادی مضاعف دارد. بروز بسیاری از اختلالات رفتاری در دوران کودکی و نوجوانی نشان دهنده بروز بزهکاری در آینده است. از دیدگاه رشدمدار بزهکاری یک مسیر است نه یک واقعه و رفتارهای بزهکارانه معمولاً به طور منظم رشد می کنند، از تعارض کودک و نوجوان با مراجع قدرت مانند والدین و اولیای مدرسه (خودسری و تمرد و بی انضباطی به رفتارهای انحرافی مخفیانه (مثل دروغگویی و دزدی) تا اقدامات مجرمانه علنی (نزاع و رفتارهای خشونت آمیز). کودکانی که در مدرسه رفتارهای خشونت آمیز، انحرافی و بزهکارانه از خود بروز می دهند به شدت در معرض ارتکاب جرایم شدید و خشونت آمیز در آینده می باشند. کودکانی که در مدرسه ابتدایی رفتارهای خشونت آمیز داشته اند در معرض خطر بسیار شدید مبادرت به رفتارهای خشونت آمیز در ۶ یا ۷ سال بعد هستند. با توجه به قرار گرفتن این کودکان در حیطه اقدامات تعلیمی و تربیتی مدارس امکان شناسایی خطر گرایش به بزهکاری و انجام اقدامات پیشگیرانه از طریق مدارس وجود دارد.^۵

مبحث اول: کارکردهای اساسی مدرسه

کودک، موجود انسانی است که آغاز مسیر رشد بوده و رشد شخصیت و پرورش استعدادهای جسمی و ذهنی او محتاج تعلیم و تربیت است. تأمین آموزش و پرورش مطلوب، تکلیف دولتها در راستای حق دسترسی کودک به امکانات لازم برای رشد شخصیت و پرورش استعدادهای اوست و مدرسه مهم ترین ابزاری است که جامعه در این زمینه از آن برخوردار است.

بند الف - کارکرد رشدی

پرورش استعداد فکری و ذهنی و برخوردار کردن کودکان از مهارتهای تحصیلی مانند خواندن و نوشتن، مبانی ریاضیات، علوم تجربی و علوم انسانی ابتدایی ترین کارکردهای آموزشی مدرسه از جنبه رشدی است. ایفای این وظیفه مستلزم وجود شرایط و عوامل متعددی است که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف - دسترسی به امکانات تحصیلی

از مهم ترین اهداف آموزش و پرورش فراهم کردن امکان دسترسی تمامی کودکان به امکانات تحصیلی است. این امر در راستای تکلیف دولت به فراهم کردن آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه افراد ملت است. امکانات تحصیلی مطلوب اجزاء متعددی دارد که مهم ترین آنها معلمان، فضاها و امکانات آموزشی و کمک آموزشی است. معلم به عنوان کانون برقراری ارتباط آموزشی با کودک در میان سایر اجزاء از اهمیتی ویژه برخوردار است. معلمی به معنای داشتن حداقل مدرک تحصیلی لازم برای اشتغال به این حرفه نیست، بلکه دارا بودن شرایط شخصیتی و علمی و تواناییها و مهارتهای لازم برای برقراری روابط انسانی با کودک از شرایط ضروری معلمی است. کارشناسان دارا بودن هوش و استعدادهای ذهنی بالاتر از حد متوسط، استعداد معلمی، عشق به تدریس، دوست داشتن کودکان، پذیرش معیارهای اخلاقی، اعتقادی و معنوی مورد قبول جامعه و عمل کردن به آنها، داشتن تفکر علمی و علاقه به افزایش معلومات، برخورداری از سلامت جسمانی و داشتن شخصیت سالم و برخورداری از دانش و مهارتهای شغلی را حداقل شرایط موفقیت معلم دانسته اند.^۶

مؤلفه دیگر امکانات تحصیلی، فضای فیزیکی کلاس و سازمان مدرسه است. فضای فیزیکی کلاس درس، تجهیزات و مواد آموزشی، تعداد دانش آموزان و نحوه استقرار در کلاس، طول زمان کلاس نیز از عواملی است که در کیفیت آموزش موثر است و به طور غیر مستقیم بهره گیری آموزشی دانش آموزان را تحت تأثیر قرار می دهد. آنچه در مورد دسترسی به امکانات تحصیلی

^۵ شامبیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات ژوبین، چاپ نهم ویرایش جدید ۱۳۷۹

^۶ ناد اشناپدر، مترجم؛ سروش بهریر، پیشگیری از وقوع جرم از طریق طراحی محیطی در مراکز آموزشی، سروش، ۱۳۸۵

شایان ذکر است تأکید اسناد بین المللی بر دسترسی برابر دانش آموزان به امکانات تحصیلی است و مکلف شدن دولتها به اجباری، همگانی و رایگان کردن تحصیلات ابتدایی نیز در همین راستاست. محتوای آموزش جزء مهم دیگر امکانات آموزشی است که در شکوفایی استعدادها دانش آموزان موثر است. برخوردار کردن دانش آموزان از مهارتهای عمومی تحصیل و ارتقای علمی آنان تنها جزئی از رسالت آموزش و پرورش است. در رسالت تعلیمی و تربیتی آموزش و پرورش «رشد شخصیت، استعدادها و تواناییهای جسمی و ذهنی کودک و آماده سازی وی برای ایفای نقشی مسئولانه در جامعه سهم بزرگی را بر عهده دارد. همچنین ارائه اطلاعات لازم در زمینه آموزش فنی و حرفه ای، آشنا کردن تدریجی نوجوانان با حرفه ها، مشاغل و فرصتهای شغلی از دیگر رسالتهای آموزش و پرورش است. محققان معتقدند به کارگیری روشهای نوین آموزشی از جمله آموزش مشارکتی در مقابل روش سنتی مبتنی بر رقابت، بسیار کار آمدتر است. در آموزش رقابتی یادگیری انفرادی بوده و امتحان و نمره تعیین کننده است و براساس مقایسه دانش آموز با دیگران جایگاه وی در کلاس معین می شود، ولی در آموزش مشارکتی دانش آموزان به گروههایی تقسیم می شوند، اعضای گروه با هم درس می خوانند، بحث کرده و همدیگر را امتحان می کنند و نمره هم به طور انفرادی و هم به طور گروهی محاسبه می شود. بررسی ها نشان داده است که آموزش مشارکتی موجب یادگیری بهتر، بهبود روابط بین فردی دانش آموزان، افزایش عزت نفس و نوع دوستی در کودکان می شود.^۷

ب - انگیزش و آرمان گرایی تحصیلی

مدرسه و نظام آموزشی علاوه بر فراهم کردن امکانات تحصیلی مطلوب برای کودکان و نوجوانان باید با اتخاذ رویکرد و راهکارهای مناسب، کودکان را به ارزش و اهمیت تحصیل آگاه سازند و شوق کسب مدارج علمی را در آنان برانگیزاند. هر چند کودکان اصولاً چنین انگیزش و آرمان گرایی را در خانواده کسب می کنند، لکن برای ثمربخش بودن امکانات تحصیلی فراهم شده و جبران کاستیهای موجود در سطوح مختلف خانوادگی دانش آموزان، این وظیفه نیز بر عهده مدرسه و نظام آموزشی است. آموزش و یادگیری فرایندی مکانیکی نیست تا به صرف فراهم شدن امکانات تحصیلی از قبیل معلم، کلاس، کتاب و دانش آموز حاصل شود. در یادگیری بیش از آنکه جسم دانش آموز درگیر باشد، روان، ذهن و عاطفه وی درگیر است و به همین دلیل رسالت مدرسه و نظام آموزشی هنگامی محقق می شود که بتواند انگیزه کافی برای حضور در کلاس در وی ایجاد کند، اشتیاق نیل به مدارج ارزشمند علمی را در وی برافزاید. محوریت دانش آموز در برنامه ریزیهای آموزشی تربیتی مدرسه، متناسب بودن برنامه ها و مواد آموزشی با نیازهای حال و آینده دانش آموز، ایجاد محیطی سرشار از امیدواری، انتظارات تحصیلی بالا، توقعات رفتاری مثبت همراه با اهمیت دادن به نظرات دانش آموزان و در زمینه های مختلف، در تقویت انگیزه و آرمان گرایی تحصیلی دانش آموزان و پیشگیری از افت و شکست تحصیلی و ترک تحصیل آنان موثر است.^۸

ج - محیط روانی آموزش و موفقیت تحصیلی

شرط موفقیت مدرسه و نظام آموزشی در ایفای رسالت رشدی خویش در برابر دانش آموزان و فراهم کردن زمینه رشد استعدادها و پرورش مهارتهای تحصیلی آنان، فراهم آوردن جو مطلوب روانی در محیط آموزشی است. محققان فضای مطلوب ارتباطی در کلاس را از مهم ترین عوامل موثر در یادگیری و موفقیت تحصیلی دانش آموزان دانسته اند. «مشارکت فعال و موثر کودکان در فضای آموزشی» و «خط مشی انضباطی و تصمیم گیریهای مدرسه» احساس یگانگی با مدرسه را در دانش آموزان تقویت و جاذبه حضور در مدرسه را برای آنان خواهد افزود. یافته های پژوهشی حاکی از آن است که محیط گرم و حمایتی برای کارآمدی معلم و به ویژه تشویق دانش آموزان به مشارکت سازنده در کلاس درس حائز اهمیت است. این تحقیقات نشان

^۷ ثنائی، باقر و همکاران، عوامل موثر بر شکست تحصیلی دانش آموزان دوره های تحصیلی مختلف، موسسه تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم،

^۸ حسینی، سید حسن، وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۸۴

داده است که معلمان دلسوز، حمایتگر و صمیمی و منعطف موجب افزایش موفقیت‌های شناختی و عاطفی دانش آموزان شده و معلمان مستبد، ناراضی و ایراد گیر در این زمینه توفیق کمتری را نصیب دانش آموزان می‌کنند.^۹

د- عدم تنبیه بدنی

بعضی از پدران و مادران و حتی مربیان کودک، معتقد به تنبیه بدنی هستند و می‌گویند که دوران کودکی برای این که طفل به راه صواب آید چاره ای جز تنبیه بدنی وجود ندارد. آنها عقیده دارند که در سنین پایین، طفل به اندازه کافی رشد فکری ندارد که بتوان او را از راه صحیح و منطقی متوجه قبح اعمالش نمود و از ادامه راه غلط منصرفش کرد. برعکس بعضی دیگر از پدران و مادران و متخصصین تعلیم و تربیت، تنبیه بدنی را به هیچ وجه جایز ندانسته و معتقدند که نه تنها نتیجه ای در جهت انصراف طفل از بد زبانی و ارتکاب جرم ندارد، بلکه غالباً موجب لجبازی و کینه توزی کودک شده و حتی خاطره بدی از خشونت والدین در ذهن او به جای گذاشته و حس اعتماد به نفس را از طفل سلب می‌نماید. بنابراین پیشنهاد می‌گردد حتی المقدور طفل را از تنبیه معاف کرده و سعی شود تا از طریق استدلال و منطق در خورد فهم کودک، او را به مضار اعمالش آگاه سازند. تنها در صورتی که از این راه توفیقی به دست نیامد، می‌توان تنبیه خفیف را به طوری که موجب تألمات روحی و جسمی طفل نگردد اعمال کرد.^{۱۰}

بند ب - کارکرد جامعه پذیری

مدرسه و نظام آموزشی را می‌توان ابزار رسمی جامعه پذیر کردن کودکان و نوجوانان دانست. کودک مرحله اول جامعه پذیری خود را با حضور در کانون خانواده، مشاهده الگوهای رفتاری والدین و شناخت ارزشها و هنجارهای ارائه شده از سوی آنان آغاز می‌کند و بسته به سطح موفقیت خانواده در تحقیق شرایط درونی سازی ارزشها و هنجارهایی که به کودک ارائه کرده است، ارزشها و هنجارهای معرفی شده را درونی می‌کند. از آنجا که تفاوت سرمایه خانوادگی (سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی)، محدودیت روابط کودک به روابط درون خانوادگی که غالباً مبتنی بر احساسات و عواطف است، تفاوت آداب و رسوم و فرهنگ و زبان محلی موجب تنوع فرهنگی و تفاوت‌های هنجاری در کودکان می‌شود در جوامع امروزی آموزش رسمی الگوهای فرهنگی، هنجارها و ارزشها و اهداف اجتماعی بر عهده نهاد آموزش و پرورش بوده و مدرسه به عنوان دومین کارگزار عمده پس از خانواده وظیفه مهم جامعه پذیری افراد و آماده کردن آنها برای پذیرش نقشهای اجتماعی را برعهده دارا.

الف - آموزش ارزشها و هنجارها

مهم ترین کارکرد مدرسه و نظام آموزش رسمی به عنوان کارگزار جامعه پذیری کودکان و نوجوانان آموزش ارزشهای اجتماعی و ارائه الگوهای رفتاری پذیرفته شده به دانش آموزان است. مدرسه و نظام آموزشی با در نظر نگرفتن تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دانش آموزان فرصت جامعه پذیری یکسان را برای کودکان و نوجوانان فراهم می‌کند. مدرسه به عنوان اولین محیطی که کودک در آن خارج از پوشش حمایت خانواده روابط اجتماعی با افراد را تجربه می‌کند، علاوه بر آموزش هنجارهای اجتماعی نقش مهمی نیز در برخوردار کردن اطفال و نوجوانان از مهارتهای اجتماعی برعهده دارد. این مهارتها از جمله شامل رفتار مناسب در کلاس، توانایی برقراری روابط دوستانه با همسالان، مهارتهای حل مسئله به روشهای غیر خشونت آمیز، مهارت ابراز وجود و مقاومت در برابر فشار همسالان، گفتگو با بزرگسالان و سایر مهارتها می‌باشد و کودک در مدرسه ارزشهایی از جمله عام گرایی (توجه به منافع عمومی به جای منافع شخصی)، اکتساب گرایی کسب مدارج و رتبه ها براساس تلاش و کوشش) و بی طرفی عاطفی (اتخاذ مواضع بدون لحاظ پیوندهای عاطفی خانوادگی را می‌آموزد. در مدرسه کودک

^۹ بازرگان، زهرا و صادقی، ناهید، بررسی رفتار میان فردی معلمان با دانش آموزان مدارس راهنمایی دخترانه تهران، مجله روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. ۱۳۸۰

^{۱۰} صلاحی، جاوید، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۷

محمدی اصل، عباس، بزهکاری اطفال و نوجوانان و نظریه های انحراف اجتماعی، تهران نشر علم، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷

نقشهای مختلف اجتماعی و جایگاه مشاغل مختلف را می آموزد و طریق مشروع نیل به مدارج و مقامات اجتماعی را یاد می گیرد. در مدرسه کودک برای اولین بار تحت نظم خاصی قرار می گیرد و تبعیت از مقررات انضباطی را تمرین می کند و وظایفی را برعهده می گیرد. فرایند جامعه پذیری کودک در مدرسه از طریق مشاهده و الگوپذیری از اولیای مدرسه، آموزش مستقیم ارزشها و هنجارها و الگوهای رفتاری و نیز مسئولیت و تمرین نقشهای اجتماعی صورت می گیرد. یادگیری الگوهای رفتاری در محیط آموزشی توسط کودکان از همان سنین مهد کودک آغاز می شود. در بررسی ای که درباره رفتار اجتماعی کودکان در مهد کودک به عمل آمد در دو مرحله دو نوع اسباب بازی در اختیار کودکان قرار گرفت. در یک مرحله اسباب بازیهایی بود که کودکان باید به آنها حمله می کردند و در مرحله بعدی بازیهایی بود که مستلزم همکاری اجتماعی و رعایت نوبت بود. در بازیهای خشونت آمیز کودکان یکدیگر را هل می دادند و به اسباب بازیها حمله می کردند و در بازیهایی که رفتار جامعه پسند و همکاری را تشویق می کرد، بچه ها همکاری و نوبت را رعایت می کردند و برای جریان بازی قواعدی می ساختند. مدرسه و نظام آموزشی در صورت برخورداری از کارکرد مثبت می تواند نواقص جامعه پذیری کودک در خانواده را جبران نماید. معلم و اولیای مدرسه در نظر دانش آموز همانند والدین در خانواده از مرجعیت برخوردارند و در الگوپذیری کودک نقش دارند.^{۱۲}

ب - درونی کردن ارزشها و هنجارها

تعلیم و تربیت بیش از آنکه فرایندی شکلی و بیرونی باشد، جنبه درونی، ذهنی و عاطفی دارد. دانسته های فرد هنگامی در رفتار وی متجلی می شود که فرد آن دانسته ها را پذیرفته و جذب کرده باشد و به عنوان الگوی فکری و منش رفتاری خویش بپذیرد. کارایی مدرسه در جامعه پذیری مطلوب کودکان و انتقال ارزشها، هنجارها الگوهای رفتاری مقبول به آنان هنگامی محقق می شود که بتواند باعث تغییر در باورها، نگرشها و عملکرد کودک و نوجوان شود. نفوذ اجتماعی معلم و اولیای مدرسه در کودک هنگامی مثمر ثمر خواهد بود که پیروی کودک از مقررات مدرسه و دستورات اولیای آن صرفا اطاعتی انضباطی نباشد، بلکه بر مبنای همنوایی کودک با آنان باشد. وجود اعتماد و جاذبه در روابط بین دانش آموز و معلم عناصر اصلی همنوا شدن کودک با مطالبات نظام آموزشی و تربیتی است. برقراری رابطه گرم و حمایتگر، مشوق و هدایت کننده از سوی معلم و مدرسه موجب تقویت حس اعتماد و امنیت دانش آموز می شود و راهی برای معلمان به منظور ورود به دنیای درون کودک می گشاید. روابط عاطفی، دوستانه و محبت آمیز معلم موجب می شود که کودک معلم را به عنوان الگوی مطلوب خویش بپذیرد ارزشها و هنجارهایی را که از وی آموخته و یا در رفتار وی مشاهده کرده است درونی کند.

بند ج - کارکرد کنترلی

موقعیت کودک در کلاس و مدرسه وی را در جایگاهی قرار می دهد که معلم و نظام آموزشی بتوانند علاوه بر ارائه هنجارها و الگوهای رفتاری به وی و آموزش ارزشهای مسلط اجتماعی به کودکان، بر تداوم رعایت هنجارها و الگوهای رفتاری از سوی کودک نیز نظارت داشته باشند. نظارت مدرسه و نظام آموزشی بر رعایت ارزشها و تبعیت از هنجارهای اجتماعی می تواند به صورت کنترل بیرونی و کنترل درونی رفتار کودک نمود پیدا کند. مدرسه اولین مکانی است که رفتار کودک به طور رسمی تحت کنترل قرار می گیرد. کودک در مدرسه برای اولین بار با مقررات انضباطی مواجه شده و ملزم می شود که در راستای مصالح جمعی رفتار خود را با مقررات انضباطی مدرسه منطبق نماید. اولین تجربیات کودک از تبعیت، از مقررات و یا نقض مقررات در مدرسه حاصل می شود و از این حیث مدرسه جایگاه ممتاز و منحصر به فردی را داراست. وضع مقررات انضباطی مدیرانه و متناسب با تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه، اقتضائات سنی و رشد کودکان، شفاف و صریح بودن مقررات انضباطی و قاطعیت نظام آموزش در اجرای این مقررات از ضروریات توفیق مدرسه در کنترل بیرونی رفتار دانش آموزان است. تعیین ضمانت اجراهای معقول و سازنده در زمینه نقض مقررات انضباطی و اعمال قاطعانه این ضمانت اجراها به طوری که نتیجه

^{۱۲} زواره، صالح، عزیزی، پویا (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر اجتماعی و خانوادگی در بزهکاری اطفال و راهکارهای پیشگیری از آن، فصلنامه علمی

تخصصی دانش انظامی پلیس پایتخت، (۳) (۳۰) ۴۸-۳۳.

نقض مقررات به روشنی برای کودکان قابل پیش بینی باشد در کنترل رفتار کودکان بسیار موثر است، از سوی دیگر به کارگیری متناسب ابزارهای تشویقی و تنبیهی در قبال تبعیت یا نقض مقررات انضباطی نیز موجب می شود که کودک به رفتارهای تشویق شده راغب شود و از ارتکاب اعمالی که تنبیه را در پی دارد بپرهیزد. مدرسه با اعمال کنترل بر رفتار کودک به وی می آموزد که نیل به موفقیت از طریق مشروع و با تلاش قانونی ممکن است و نباید به دنبال کسب موفقیت از طرق نامشروع مانند تقلب مراقبت معلم و اولیای مدرسه بر روابط دانش آموز و همسالان وی و توجه به شکل گیری خرده فرهنگ مدرسه و همسالان در کنترل رفتار دانش آموز و پیشگیری از گرایش وی به بزهکاری و انحراف حائز اهمیت است. کنترل بیرونی مدرسه بر رفتار دانش آموز علاوه بر آنکه از حیث طی شدن روند مطلوب جامعه پذیری مهم است از حیث رشدی نیز دارای اهمیتی همسان است. بدیهی است که مهم ترین قوام بخش و فلسفه حضور کودک در مدرسه، پیشرفت و کسب موفقیت در زمینه به دست آوردن مهارت‌های تحصیلی است. نقش مدرسه در کنترل شرایط ادامه بقای کودک در مدرسه از مهم ترین اجزاء ایفای نقش کنترلی مدرسه است. معلم و نظام آموزشی باید با جدیت و حساسیت مراقب نوسانات تحصیلی دانش آموز باشند و بروز نشانه های افت تحصیلی را به عنوان علائم خطری که ممکن است به جدایی کودک از نظام آموزشی منجر شود تلقی و نسبت به تقویت کودک و ترمیم نواقص منجر به افت تحصیلی وی اقدام کنند. روابط کودک با همسالان وی از مهم ترین مولفه های موثر بر کارکردهای رشدی، جامعه پذیری و کنترلی مدرسه است. نوع روابط مثبت یا منفی کودک با همسالان در مدرسه در ایجاد فضای مطلوب یا تا مطلوب آموزشی، عاطفی و روانی مدرسه برای کودک موثر است. کنترل رفتار کودکان به منظور جلوگیری از بروز آسیب‌هایی از جمله زورگویی یا قرار گرفتن در معرض زورگویی توسط همسالان از نقش‌های مهم کنترلی مدرسه است. کودکی که به دیگران زور می گوید و از آنها باج خواهی می کند، نشانه های خطر بزهکاری در آینده را از خود بروز داده و کودکی که مورد زورگویی قرار می گیرد، امنیت جسمی و روانی او در محیط مدرسه و خارج از آن خدشه دار شده، دچار انزوا و گوشه گیری شده و زمینه های ترس از مدرسه و افت تحصیلی در وی ایجاد می شود. بدین لحاظ مقابله با زورگویی در مدرسه یکی از مهم ترین تکالیف کنترلی مدرسه است. در بسیاری از مدارس به منظور ایجاد حس مشارکت کودکان در امور مدرسه و افزایش احساس تعلق کودک به مدرسه و از طرفی فراهم آوردن زمینه های قبول و ایفای مسئولیت و نقش‌های اجتماعی به کودکان، کنترل رفتار کودکان به خودشان واگذار می شود. این امر هر چند از جهات ذکر شده اقدامی مفید است، لکن از آنجا که معمولاً در مدارس چنین جایگاهی در اختیار دانش آموزان ننومند و قوی هیکل قرار می گیرد و دانش آموزان منتخب نیز ضمن آنکه خود کودک هستند و لذا سرشار از احساساتی مانند رقابت، حسادت، دوستیها و دشمنیها با سایر کودکان بوده و در زمینه شیوه برخورد با دانش آموزان ناقص مقررات، آموزش ندیده اند، در بسیاری از موارد به زورگویی تبدیل می شود و حق زورگویی دانش آموزان ننومند به دانش آموزان کم جثه و ضعیف را نهادینه می کند. مراقبت جدی اولیای مدرسه در این مورد بسیار ضروری است.^{۱۳}

ب - کنترل درونی

بحث از کنترل درونی، ابزارها و عناصر تحقق پیوند اجتماعی که مبنای کنترل درونی عامل نفوذ اجتماعی بر افراد است پیش از این به تفصیل مطرح شد. ما حاصل سخن، پیرامون کنترل درونی مدرسه و نظام آموزشی بر دانش آموزان آن است که استفاده شایسته مدرسه از ابزارهای کنترل درونی یعنی کنترل عاطفی و کنترل ارزشی و وجود عناصر پیوند اجتماعی بین مدرسه و دانش آموز که در واقع شاکیه کنترل درونی است، موجب می شود دانش آموزان هنجارهای معرفی شده توسط مدرسه را تحت نفوذ اجتماعی آن درونی کنند. کنترل درونی به دلیل آنکه مبتنی بر اقناع فرد است گسترده ترین، موثر ترین و ماندگارترین

جلاتی‌پور، حمیدرضا، حسینی-نثار، مجید (۱۳۸۸). عوامل اجتماعی-برموزبزهکاری نوجوانان؛ مطالعه موردی شهر رشت، فصلنامه جامعه‌شناسی مسائل^{۱۳} اجتماع ایران، (۲).

شیوه کنترل است که مدرسه می تواند نسبت به دانش آموزان اعمال نماید. برقراری ارتباط عاطفی بین معلم و دانش آموز شرط اصلی امکان تاثیر گذاری معلم به عنوان عامل نفوذ اجتماعی بر رفتار کودک است چنانچه معلم به احساس نیاز کودک به تعلق و دوست داشته شدن پاسخ گوید و بین وی و دانش آموز پیوند عاطفی برقرار شود، این احساس تعلق موجب ایجاد جاذبه برای دانش آموز گردیده و نفوذ اجتماعی معلم در وی به پذیرش الگوی ارائه شده توسط معلم و همنوایی دانش آموز با وی منجر می گردد، در نتیجه این پیوند عاطفی با معلم و احساس تعلق کودک به او موجب کنترل عاطفی معلم بر کودک می شود و کودک از ارتکاب اعمالی که به این رابطه عاطفی و دوست داشته شدن وی توسط معلم لطمه وارد کند پرهیز خواهد نمود. عنصر دیگر پیوند اجتماعی دانش آموز با مدرسه به عنوان شاکله کنترل درونی احساس تعهد دانش آموز نسبت به مدرسه است. در صورتی که دانش آموز از خود پنداره مثبت تحصیلی برخوردار باشد و تحصیل را امر مهمی تلقی کند، قدرت مرجعیت معلم در نزد او قوی بوده و بقا در مدرسه را در زندگی فردی و اجتماعی خویش حائز اهمیت تلقی کند، نسبت به وضعیت تحصیلی خود و جایگاهی که در انتظار اولیای مدرسه برای خویش قائل است احساس تعهد نموده و سعی در حفظ و تقویت این جایگاه خواهد نمود. این احساس تعهد و خود پنداره تحصیلی مثبت دانش آموز از نگاه معلم موجب می شود که دانش آموز از انجام آنچه به این جایگاه لطمه وارد کرده و مغایر خودپنداره تحصیلی مثبت اوست خودداری کند و مدرسه از این طریق کنترل ارزشی خود را بر دانش آموز اعمال می کند. مشارکت دانش آموز در فعالیتهای عمومی مدرسه (دانش آموز محور بودن مدرسه) نیز به پیوند بین دانش آموز و مدرسه افزوده و موجب می شود قابلیت پذیرش هنجارهای اجتماعی مدرسه در وی تقویت شود و وی با معلم و مدرسه احساس یگانگی نماید، ضمن اینکه همین احساس یگانگی تعهد دانش آموز نسبت به مدرسه را افزایش خواهد داد. تجزیه مکمل پیوند کودک با مدرسه مشروعیت نهادی «مدرسه در نظر کودک است. البته اگر دانش آموز به ارزش و اهمیت جایگاه مدرسه در کسب موفقیت اجتماعی باور کرده، به الگوهای رفتاری ارائه شده از سوی مدرسه و اهمیت تبعیت از این الگوها اعتقاد پیدا کند. آنچه در ایجاد و تقویت این اعتقاد در کودک نقش اساسی دارد یکی متناسب بودن آموزشهای ارائه شده در مدرسه با واقعیات زندگی و نیازهای کودک است و دیگری مبتنی بودن مقررات انضباطی مدرسه بر استدلال و اقتناع کودک، مدرسه و معلم باید تلاش کنند فرایند تحصیلی را با زندگی واقعی کودک و نوجوان پیوند زده وی را نسبت به اهمیت و نقش تحصیل در زندگی وی آگاه و قانع کنند. ساده ترین روش برقراری این تناسب و هماهنگی، استفاده از تکنیک هدف گذاری برای دانش آموزان است. شناساندن اهداف بلند مدت به دانش آموزان و تنظیم طرحی برای تحقق اهداف و تفهیم اقداماتی که برای تحقق این اهداف باید صورت گیرد و آن گاه تلقی تحصیلی به عنوان یکی از مهم ترین مراحل و اقداماتی که برای تحقق این اهداف لازم است، محتوای هدف گذاری را تشکیل می دهد. قرار دادن کودک در موضعی برابر با معلم و اولیای مدرسه و سخن گفتن با او از این موضع برابر و اینکه مرجع نفوذ اجتماعی خود را مکلف بداند در مورد چرایی مقررات و هنجارها برای مخاطب دلیل آورده و او را به تبعیت از آنها قانع کند، موجب تحکیم پیوند اجتماعی گردیده و کنترل درونی را تقویت خواهد نمود.

مبحث دوم: اختلال در کارکردهای مدرسه

ناتوانی مدرسه و نظام آموزشی در برخورداری کردن کودکان و نوجوانان از تواناییهای تحصیلی، جامعه پذیری مطلوب و کنترل آنان از مهم ترین عوامل خطر گرایش دانش آموزان به بزهکاری است. آنچه حلقه اتصال کودک به مدرسه محسوب می شود، در درجه اول ورود به نظام تحصیلی و تداوم موفقیت آمیز روند تحصیل است. چنانچه کار کرد رشدی مدرسه در جذب و ایجاد موفقیت تحصیلی برای دانش آموزان دچار خدشه و اختلال شود، کارکرد های دیگر مدرسه نیز منتفی و یکی از مهم ترین مراحل رشد و جامعه پذیری مطلوب از کودک سلب خواهد شد.

بند الف - اختلال در کارکرد رشدی

^۱kushman, James W.etal.(2002), This is not the place for me: school dropout, in capuzzi and Gross(eds.), Youth at Risk, ACA press. p. 484

عدم ورود کودک به فرآیند آموزش و یافتن شکست تحصیلی وی پس از ورود، از مهم ترین عوامل خطر گرایش دانش آموزان به بزهکاری تلقی می شود. تحقیق انجام شده درباره وضعیت تحصیلی کودکان خیابانی نشان داد که ۵۸٫۲ درصد آنان در سالهای اولیه ترک تحصیل کرده بودند. پژوهش دیگری در سال ۱۳۷۴ بر روی ۲۰۰ نوجوان بزهکار در کانون اصلاح و تربیت تهران نشان داد که ۶۵ درصد آنان در دوره راهنمایی ترک تحصیل کرده بودند. تحقیقات یاد شده در مجموع حاکی از آن است که افت، شکست و در نهایت ترک تحصیل رابطه مستقیمی با خطر قرار گرفتن فرد در مسیر بزهکاری دارد. افت تحصیلی در یک تعریف کلی به ناتوانی مدرسه و نظام آموزشی در تحقق اهداف آموزشی و تربیتی اطلاق می شود که می توان آن را از نظر کمی و کیفی مورد توجه قرار داد. از نظر کمی افت شامل نسبت دانش آموزان مردود شده و یا ترک تحصیل کرده یک دوره آموزشی به کل ثبت نام کنندگان و افت کیفی، ناتوانی برنامه ها و روش های آموزشی در تحقق کامل هدف های پیش بینی شده در زمینه پرورش استعدادها و توانایی ها، مهارت ها و خلاقیت ها، علائق و پرورش جنبه های اعتقادی، اخلاقی و معنوی دانش آموزان صرف نظر از پذیرفته شدن در امتحانات رسمی است. افت کیفی هر دوره به افت کمی در دوره های بالاتر منجر می شود. دانش آموزانی که دوره ابتدایی را به پایان می برند ولی تواناییها و مهارتهای لازم را کسب نمی کنند، در دوره راهنمایی به مردودین می پیوندند. براساس نتایج تحقیق کرامتی در سال ۱۳۷۰ درباره عوامل موثر در افت تحصیلی، سابقه مردودی دانش آموزان ۸۱ درصد در شکست تحصیلی بعدی آنان موثر است. کم آموزی یکی از نشانه های پیش بینی کننده خطر افت و شکست تحصیلی تلقی می شود. این نقصیه معمولاً ناشی از عدم مهارت دانش آموزان در زمینه های اصلی تحصیلی از جمله ریاضی و مهارتهای خواندن و نوشتن است و به کند شدن روند رشد تحصیلی منجر می شود و ممکن است آنها به تدریج منزوی و بی تفاوت و یا آشفته و بسیار پرخاشگر شوند. افت تحصیلی به عنوان مهم ترین نشانه و خطر ترک تحصیل ممکن است علل متعددی داشته باشد که از جمله به موارد زیر می توان اشاره کرد:^{۱۴}

الف - نقص مهارتهای تحصیلی

جدا شدن کودک از خانواده و ورود موفقیت آمیز وی به مدرسه و ادامه تحصیل مستلزم آن است که کودک در هر مرحله مهارتهایی را که برای ورود موفقیت آمیز در مرحله بعد لازم است داشته باشد بسیاری از کودکان به ویژه کودکان خانواده های فقیر در مرحله پیش از ورود به دبستان از چنین مهارتهای اولیه ای محروم اند. سطح فرهنگی نازل خانواده موجب می شود که کودکان خانواده های از نظر درک واژه ها و مهارتهای آمادگی در مدرسه مانند درک حروف، اعداد و مفاهیم دچار ضعفهایی باشند. در بسیاری از مناطق حاشیه ای و محروم کشور تفاوت های زبانی محلی، با زبان رسمی کشور موجب می شود که کودکان در سالهای اولیه دبستان توان و وقت زیادی از مدرسه را صرف فراگیری زبان و ادبیات ملی بنمایند این امر موجب ضعیف ماندن آنان در مهارتهای اصلی تحصیلی در دوره دبستان می شود.

ب - عدم ایجاد و تقویت انگیزش موفقیت تحصیلی

مدرسه به عنوان نهاد تعلیم و تربیت جامعه با ایفای نقش مطلوب در قالب دومین نهاد جامعه پذیری و کنترل کودکان می تواند توافقی و کاستی های سرمایه اجتماعی و فرهنگی خانواده را جبران کند. کودکان در معرض خطر به دلیل فقر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانواده، از هم پاشیدگی خانواده و سایر عوامل خطر فاقد آرمان گرایی و انگیزش موفقیت تحصیلی

^{۱۴} حسینی، سید حسن، وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶۲

بازرگان، زهرا و صادقی، ناهید، بررسی رفتار فردی معلمان با دانش آموزان مدارس راهنمایی دخترانه تهران، مجله روان شناسی و علوم تربیتی^{۱۶} دانشگاه تهران. ۱۳۸۰

^{۱۷} یعقوبی کنگ سفلی، جواد (۱۳۹۵). نقش آموزش و پرورش در پیشگیری از وقوع جرم، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، رشته حقوق جزا و جرم شناسی.

هستند. بی سوادی والدین، نگرش تبعیض آمیز نسبت به تحصیل دختران، نیاز خانواده به کار کودکان، عدم توانایی اقتصادی برای تأمین هزینه تحصیل و جلب امکانات ادامه تحصیل موجب می شود که کودکان این گونه خانواده ها فاقد آرمان گرایی تحصیلی و انگیزه موفقیت تحصیلی باشند. اسناد بین المللی حقوق کودک با اذعان به این نقصیه، نظام آموزشی را مکلف دانسته اند تا اقدامات لازم برای تشویق کودکان و نوجوانان به حضور منظم در کلاس و کاهش موارد ترک تحصیل معمول دارد. نظام آموزشی برای ایجاد انگیزه موفقیت تحصیلی در دانش آموزان در معرض خطر افت تحصیلی و ترک تحصیل باید تلاش کند با هدف گذاری خاص، ارزش موفقیت تحصیلی را در نظر این گونه دانش آموزان بالا برده و آنان را قانع کند که تحصیل در وضعیت آینده آنان در جامعه موثر است، به دانش آموز بیاموزد که خود را براساس عالی ترین معیارها مورد سنجش قرار دهد، تلاش کند تا خود پنداره تحصیلی مثبتی در دانش آموز ایجاد شود و اینکه در دانش آموز این اعتقاد شکل گیرد که موفقیت وی ناشی از عوامل درونی یعنی توانایی یا عدم توانایی و تلاش و یا عدم تلاش خود اوست نه ناشی از عوامل بیرونی مانند سادگی با دشواری امتحان و یا شانس خوب یا بد. بی توجهی معلمان و اولیای مدرسه به ایجاد انگیزه موفقیت تحصیلی به ویژه در کودکان در معرض خطر افت تحصیلی آنان را به سوی ترک تحصیلی و در نهایت خطر گرایش به بزهکاری سوق می دهد.

ج - عدم برخورد افتراقی با نیازهای کودکان در معرض خطر

هر چند استاد بین المللی از ایجاد شرایط برابر برای دسترسی تمامی اطفال و نوجوانان به امکانات تحصیلی سخن می گویند، لکن این اسناد هیچ گاه نیازهای مراقبتی خاص دانش آموزان در معرض خطر را نادیده نگرفته بلکه آن را مورد توجه ویژه قرار داده اند. سازمان ملل متحد طی رهنمودهایی درباره پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان (رهنمودهای ریاض) نظامهای آموزشی را مکلف کرده است که جوانی را که در معرض خطرهای اجتماعی قرار دارند مورد توجه خاص قرار داده و برنامه های خاص پیشگیری و ابزار مناسب تربیتی و آموزشی در رابطه با آنان مورد استفاده قرار دهند. همچنین مدارس باید دارای مرکز خاصی برای ارائه خدمات ویژه مشورتی و پزشکی به دانش آموزانی باشند که مورد سوء رفتار، غفلت، آزار و یا بهره کشی قرار گرفته اند. علی رغم تأکید اسناد بین المللی و اهمیت این مسئله، متأسفانه یکی از مهم ترین نواقص نظام آموزشی عدم توجه به وضعیت کودکان در معرض خطر است. در نظام آموزشی کنونی ایران ملاک موفقیت مدرسه سطح نمرات و تعداد قبولی دانش آموزان در آزمونهای متحدالشکل است و نگهداری دانش آموزان فقیر و ناتوان در مدرسه و ترغیب آنان به ادامه تحصیل نه تنها شاخص مثبتی محسوب نمی شود، بلکه با توجه به ملاک پیشین عامل مهمی در عقب ماندن مدرسه در رقابت با مدارس موفق تلقی می شود. امروزه مقررات انضباطی بدون انعطاف، اخراج و تعلیق دانش آموزان به دلیل مشکلات رفتاری، امتحانات استاندارد و یکسان برای احراز مهارت و شایستگی دانش آموزان، عدم استثناء در برنامه ها، مقرر کردن برنامه ها و خدمات یکسان برای تمامی کلاسها و دانش آموزان صرف نظر از مشکلات خاص آنان، زدن برچسب دانش آموز بی انضباط و ناسازگار به کودکانی که دچار اختلالات عاطفی می باشند، از مهم ترین دلایل فاصله گرفتن دانش آموزان در معرض خطر از نظام آموزشی است.^{۱۸}

د- کمبود امکانات تحصیلی

کمبود فضا و امکانات آموزشی و کمک آموزشی از عوامل مهم موثر بر افت تحصیلی دانش آموزان است. تراکم بیش از حد دانش آموزان در یک کلاس، استفاده چند نوبته از مدارس، عدم دستیابی دانش آموزان به تجربه شخصی در کلاس به دلیل کمبود شدید امکانات آموزشی مانند فضا و وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی، عدم وجود فضا و امکانات ورزشی برای فعالیت دانش آموزان و ایجاد نشاط و شادابی و تخلیه انرژی دوران کودکی، همگی از مواردی اند که موجب کاهش ارتباط معلم با تک تک دانش آموزان می شود. تعداد زیاد دانش آموزان کلاس موجب می شود که معلم فرصت ارتباط آموزشی اختصاصی با دانش آموزان را پیدا نکند، وقت کافی برای تفهیم مطلب به دانش آموزان را نداشته باشد و در این میان به ویژه دانش آموزان ضعیف

^{۱۸} بهراد، بهنام (۱۳۹۴). پیشگیری مبتنی بر مدرسه؛ بهترین راهبرد برای پیشگیری از اعتیاد (خلا نظریه و عمل، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، شماره

که در معرض خطر افت تحصیلی هستند و نیازمند فرصت بیشتری برای یادگیری می باشند به طور مضاعف مورد غفلت معلم قرار گردیده است و بر عقب ماندگی تحصیلی آنان افزوده شود. در چنین وضعیتی کیفیت آموزشی به شدت تنزل کرده، آموزش طوطی وار و مبتنی بر کتاب محوری حاصل خواهد شد که نتیجه آن افت کمی و کیفی تحصیلی دانش آموزان و تشدید خطر شکست تحصیلی دانش آموزان ضعیف می باشد. در این میان مهم ترین عامل خطر، کمبود معلمان شایسته است. معلمی که به معنای دارا بودن تواناییهای علمی و شخصیتی برای تربیت انسانهاست از عهده هر کس بر نمی آید و صرف داشتن مدرک تحصیلی با هر گونه کیفیت، به فرد شایستگی معلمی را نمی دهد. کمبود معلم شایسته را می توان مهم ترین رخته در نظام آموزشی دانست. در ایران نیز استفاده از معلمان حق التدریس در آموزشگاههای غیر دولتی برای جبران کمبود معلم و همچنین بدلیل کمبود معلم استفاده از معلمین غیر متخصص و سایر پایه ها برای مقطع ابتدایی از آسیب زاترین اقدامات نظام آموزشی محسوب می شود. بسیاری از این افراد آموزشهای خاص تربیت معلم با آموزش پایه مورد نظر را ندیده اند. لذا آموزش و پرورش محل تجمع خیل فارغ التحصیلان ناکام و ناراضی است که در بسیاری موارد، ناکامی به دانش آموزان نیز منتقل می شود. این معضل در مدارس نواحی فقیر و حاشیه نشین بیشتر دیده می شود. در حالی که مدارس مناطق برخوردار از رفاه اجتماعی، معلمانی را جذب می کنند که مهارتهای تحصیلی و تجربه آموزشی بالاتری دارند. چنانچه نظام آموزشی فضا و امکانات آموزشی و کمک آموزشی و به ویژه معلمان با تجربه و شایسته را به خصوص برای تعلیم و تربیت اطفال نوجوانانی که دچار افت تحصیلی بوده و در معرض خطر ترک تحصیل و گرایش به بزهکاری در آنان مضاعف می شود.

ه- روش تدریس و رفتار نامطلوب معلم

معلم مرجع اصلی دانش آموز در مدرسه و نظام آموزشی است. ارتباط معلم و دانش آموز در مدرسه را می توان ضمن تفکیک به دو بخش روابط آموزشی و غیر آموزشی ترکیبی از این دو دانست. شیوه ای که معلم در آموزش به کار می گیرد، نقشی اساسی در ثمر بخشی آموزشی معلم دارد. محققان شیوه تدریس باز و مبتنی بر مشارکت را بسیار موثرتر از شیوه سنتی تدریس بسته و مبتنی بر رقابت دانسته اند. در شیوه سنتی تدریس بسته و مبتنی بر رقابت تدریس فرایندی از جانب معلم به سوی دانش آموز بوده و روابط معلم و دانش آموز رابطه دهنده و گیرنده است. دانش آموز مشارکتی فعال در فرایند یادگیری ندارد و موظف است ذهنش را از انبوه اطلاعاتی که معلم ارائه می دهد انباشته کند. در این شیوه امتحانات هماهنگ، تعیین کننده میزان موفقیت دانش آموزان بوده و موفقیت دانش آموز در کلاس و پیشرفت تحصیلی وی در مقایسه و رقابت با دیگران معین می شود. بدیهی است که در چنین نظام آموزشی ملاک موفقیت هر مدرسه کسب نمرات بالاتر در آزمونهای هماهنگ و میزان قبولی دانش آموزان است. این شیوه از سوی محققان به شدت مورد انتقاد واقع شده است. در حالی که نابرابری آموزشی بین دانش آموزان فقیر و غنی مشهود است، تعیین نمره به عنوان تنها ملاک موفقیت موجب عقب افتادن هر چه بیشتر کودکان ضعیف و افزایش خطر ترک تحصیل توسط آنان می شود. پیازه برگزاری امتحانات به این شیوه زیان بار دانسته معتقد است این گونه امتحانات تلاشی را که باید در راه تربیت هوش و آموختن روشهای علمی صورت گیرد به سمت نتایج زودگذر و تصنعی هدایت می کند. نمرات امتحانات معمولاً دلیخواهی بوده و معنای دقیقی ندارد. امتحان تا جایی قابل قبول است که میزان فهم مطالب را اندازه گیری کند نه اینکه با مسائل دیگری مانند حافظه در آمیزد و ذهن را به متراکم ساختن اطلاعات به صورت تحمیلی، موقتی و تصنعی وادار کند. با توجه به ماهیت آموزش که فرایندی درونی، ذهنی و روانی است، برقراری رابطه عاطفی و صمیمانه بین معلم و دانش آموز شرط ضروری آموزش موثر و پایدار است. ایجاد جاذبه رکن اصلی پیوند کودک با معلم و کلاس است و در مقابل روشهای ارتباطی غیر سازنده و مبتنی بر خشونت و تنبیه اثری جز تضعیف پیوند دانش آموز با مدرسه ندارد.^{۱۹}

و- زور گویی بعضی دانش آموزان در مدرسه

^{۱۹} یعقوبی کنگ سفلی، جواد (۱۳۹۵). نقش آموزش و پرورش در پیشگیری از وقوع جرم، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، رشته حقوق جزا و جرم شناسی.

زورگویی در مدارس از مشکلات شایعی است که امنیت روانی کودکان در مدرسه را مورد تهدید قرار می دهد و جریان طبیعی رشد تحصیلی و روانی کودک را مختل می کند. یکسان نبودن تواناییهای جسمی کودکان و الگوهای تربیتی متفاوت و بعضا ناهنجار برخی از کودکان زمینه های بروز زورگویی (قلدری) را در مدارس به وجود می آورد. زورگویی را می توان رفتار پرخاشگرانه و باج خواهانه ای دانست که کودک را مورد تهدید جسمی یا روانی قرار داده و بین طرفین چنان عدم توازن در قدرت وجود دارد که قربانی به دشواری قادر به دفاع از خویش است. زورگویی ممکن است به شیوه های مختلفی از جمله شفاهی و کلامی (تهدید، اسم بر روی کسی گذاشتن، مسخره کردن، نگاه غضب آلود، خطابهای نژاد گرایانه)، روانی (شایعه سازی، منزوی کردن، مخالف با حضور فرد در جمع، صحبت نکردن با فرد) و یا جسمانی (لگد زدن، مضروب کردن، به زمین زدن، قاپیدن اشیاء و تخریب آن، آزار و اذیت کردن صورت گیرد. فرد زورگو ممکن است ناشناس و غیر مستقیم (از طریق اینترنت و ارسال پیام) و یا مستقیم و شناخته شده اقدام نماید. کودکی که در معرض زورگویی و قلدری قرار گیرد سلامت فکری و روانی اش به شدت تهدید می شود و به ویژه اگر مسئله را بروز ندهد و در درون خود نگه دارد. ضعف عزت نفس، احساس انزوا و تنهایی و اضطراب و نا امنی مداوم، از بین رفتن اعتماد به نفس، آسیبهای فرساینده ای هستند که موجب کاهش بازدهی تحصیلی و در نهایت شکست تحصیلی کودکان می شود. زورگویی علاوه بر آثار نامطلوبی که بر دانش آموزان قربانی بر جای می گذارد، خطر شدید بزهکاری را در آینده کودکان زورگو نشان می دهد.

بند ب - اختلال در کارکرد جامعه پذیری

مدرسه و نظام آموزشی در کنار کار کرد رشدی و برخوردار کردن کودکان از مهارتهای اساسی تحصیلی وظیفه بسیار مهم انتقال ارزشها و هنجارها و ارائه الگوهای رفتاری مطلوب به کودکان و آماده سازی آنان برای ایفای نقشی مسئولانه در جامعه را نیز بر عهده دارند. ناتوانی مدرسه در آموزش و انتقال این ارزشها و هنجارها به نظام شخصیتی کودکان و نوجوانان ایجاد می کند. این سوء کار کرد به صور گوناگون از جمله موارد زیر قابل تحقق است :

الف - ارائه الگوی غیر انطباقی

معلم در کلاس نقش والدین در خانواده را بر عهده دارد و مرجع اصلی الگوپذیری کودک در مدرسه محسوب می شود. تمامی حرکات و سکنات و رفتار معلم در کلاس برای دانش آموز دوره ابتدایی جنبه الگودهی و ایفای نقش دارد. کودک در کلاس، معلم را قدرت مرجع می داند و لذا سعی می کند با پیروی از قدرت مرجع امنیت عاطفی و روانی خود را تأمین کند. چنانچه معلم نسبت به معلمی بی علاقه باشد، کار با کودکان را دوست نداشته باشد، دچار محرومیتهای مالی و منزلتی باشد و در زندگی خصوصی خود احساس عجز و شکست کند، نخواهد توانست در کلاس محیطی دلپذیر و گرم ایجاد کند. استفاده از معلمان حق التدریس برای جبران کمبود معلم به ویژه در مناطق محروم و آسیب خیز احتمال مواجه بودن کودک با معلمان فاقد صلاحیت را به شدت افزایش می دهد. این افراد که عمدتاً در رشته تحصیلی خود توفیقی کسب نکرده اند از سر ناچاری به آموزش و پرورش می روند و بدون برخورداری از آموزشهای لازم به تدریس اشتغال پیدا می کنند. علاوه بر فقدان صلاحیت تدریس از سوی بسیاری از معلمان، برخورد خشونت آمیز، تنبیهی و دفع کننده با دانش آموزان نیز مانع ایجاد جاذبه در معلم شده، اعتماد دانش آموز از معلم سلب می گردیده و لذا امکان الگوپذیری کودک از چنین معلمی از بین می رود. پرخاشگری معلم در کلاس، کودک آزاری روانی، عاطفی و جسمانی موجب ارائه الگوی ناهمنوایی از سوی معلم شده پرخاشگری را در کودک نهادینه می کند. القای ارزشها و هنجارها به کودک از سوی معلم صرفاً با آموزش مستقیم صورت نمی گیرد، بلکه کودک از طریق مشاهده و به طور غیر مستقیم نیز تحت تأثیر رفتار معلم است. مشاهده استعمالات دخانیات توسط معلم، پرخاشگری به عنوان راه ابراز مخالفت، اظهار یأس و ناامیدی از شرایط زندگی، تأخیر و یا غیبت از کلاس درس، سهل انگاری در انجام وظایف معلمی، ظاهر نا آراسته، کاربرد و ادبیات محاوره آموزان و عدم رعایت قانون در ای عوامانه و غیر محترمانه، واکنشهای تکانه ای و انفجاری در مقابل خطاهای دانش زندگی مصادیق از الگوهای ناهمنوایی معلم برای دانش آموز است.

^{۲۰} سلیمانی، مصطفی (۱۳۸۹). نقش تربیت اجتماعی در جلوگیری از بزهکاری، فصلنامه راه تربیت.

ب - عدم برخوردار افتراقی

مشاهده کلیت نظام آموزشی فعلی اینگونه می نماید که برخلاف رسالت مدرسه و نظام تعلیم و تربیت، اطفال و نوجوانانی که دچار افت تحصیلی بوده و یا علائم ناسازگاری در رفتار آنان مشاهده می شود، مورد توجه خاص واقع نگردیده و رویکرد افتراقی مبتنی بر کمک و حمایت بیشتر در مورد آنان اعمال نمی شود. در واقع نقش مدرسه به عنوان ابزار انتقال ارزشها و مهارت‌ها و الگوهای رفتاری مطلوب به دانش آموزان مورد غفلت قرار گرفته و به جای جامعه پذیری مطلوب و برخوردار کردن دانش آموز از مهارت‌های اجتماعی مانند تفکر خلاق و با مهارت حل مسئله، برقراری روابط اجتماعی، انگیزش توفیق جویی و همکاری، بر مهارت‌های تحصیلی مانند نوشتن دیکته، و به خاطر آوردن اسامی تاریخی و فرمولهای ریاضی و شیمی تأکید می شود. این نوع نگرش سبب می شود که دانش آموزانی که به دلیل ضعف مهارت‌های تحصیلی یا ناهنجاریهای رفتاری در معرض خطر افت تحصیلی و یا ترک تحصیل اند از هدف گذاری نظام آموزشی کنار گذاشته شده و بیش از پیش در گرداب خطر گرفتار شده، و از پس میله های زندان سر در آورند. نظام آموزشی با زدن برچسب متخلف، بی انضباط و تنبل به این دانش آموزان باعث جدایی متقابل دانش آموزان منضبط و درس خوان از آنان شده و این دانش آموزان را به معاشرت با همانندان و تشکیل گروههای ناهمنوا سوق می دهد. برخلاف آنچه باید باشد، دانش آموزان ناهمنوا معمولاً مورد برخوردهای تنبیهی قرار گرفته و دانش آموزان منضبط و درس خوان مورد برخوردهای تقویتی و تشویقی واقع می شوند. برچسبی که معلم و نظام آموزشی به عنوان بی انضباط و تنبل به این دانش آموزان می زنند و کنش متقابل بین نگرش معلم به آنها و پنداشت منفی که از خود دارند، به تدریج آنان را به کناره گیری از فرایند تعلیم و تربیت می کشاند. این دانش آموزان کمتر مورد خطاب و گفتگوی دوستانه معلم واقع می شوند، فرصت کمتری برای پاسخگویی به سوالات دریافت می کنند، کمتر با آنان تماس چشمی و ارتباطات غیر کلامی برقرار می شود. معلم و حتی خودشان خیلی روی بهره گیری آنان از کلاس حساب نمی کنند و به تدریج دیگر انتظار یادگیری و منضبط بودن از خود را ندارند. داشتن شور و نشاط را با برچسب بی انضباطی و اخلاک‌گری سرکوب نموده و برعکس دانش آموزان منفعل، گوشه گیری و کمرو به دلیل گوشه گیری و سکوت به عنوان الگوی دانش آموزان ساکت و منضبط معرفی می شوند.

ج - تناقض هنجاری

هرچند رسالت مدرسه انتقال هنجارها و ارزشهای یکسان به دانش آموزان و ایجاد همبستگی هنجاری و ارزشی در جامعه در بیرون از مدرسه باشد. چنانچه نظام ارزشی مورد آموزش توسط مدرسه در قالب آیین نامه ها و دستورالعملهای خشک و بدون انعطاف اعمال شده و به واقعیات اجتماعی بی توجه باشد، مورد پذیرش دانش آموزان قرار نخواهد گرفت. نمود دیگر این تناقض هنجاری را می توان در انطباق یا عدم انطباق گفتار و رفتار مراجع الگودهی به دانش آموز مشاهده کرد. چنانچه معلم یا اولیای مدرسه به بیان ارزشها و هنجارهای مقبول اجتماعی پرداخته ولی در عمل خود برخلاف این ارزشها و هنجارها رفتار کنند، جایگاه الگودهی مثبت به دانش آموزان را از دست خواهند داد. مشاهده تناقض هنجاری بین محیط مدرسه موجب می شود که هنجارهای معرفی شده در مدرسه اعتبار خویش را در منظر دانش آموزان از دست داده و نقض این مقررات و هنجارها توسط دانش آموزان امری رایج و عادی تلقی شود.

مبحث سوم: فوریت خطر ترک تحصیل

خارج شدن کودک از فرایند تحصیل قبل از پایان دوره های تحصیلی معمول (پایان دبیرستان یا متوسطه دوره دوم) را می توان تحت عنوان ترک تحصیل از آسیب زاترین وقایع روند رشد کودکان و نوجوانان دانست. امکان تحصیل به معنای برخورداری کودک از دسترسی به فرصت لازم برای رشد و شکوفایی استعدادها و آماده شدن برای کسب جایگاه شایسته و ایفای مطلوب نقش اجتماعی وی است و از آنجا که کودک قبل از رسیدن به سن بلوغ در تعیین شرایط زندگی خویش نقش اساسی ندارد و تحت ولایت والدین یا سرپرستی قرار دارد، ترک تحصیل علی القاعده نشانه اجتماعی تلقی می شود که نتوانسته است برای کودکان شرایط سالم رشد و گذار به مرحله بلوغ را فراهم کند. ترک تحصیل را نمی توان واقعه ای دانست که در یک لحظه

اتفاق می افتد و طی آن دانش آموز تصمیم به ترک مدرسه می گیرد. از منظر پیشگیری رشدمدار ترک تحصیل نقطه اوج فرایندی است که به تدریج شکل گرفته است.^{۲۱}

الف - علل ترک تحصیل

با توجه به تأثیر عوامل مختلف بر جریان رشد کودک می توان عوامل متعددی را در بروز ترک تحصیل موثر دانست که پرداختن تفصیلی به این علل و عوامل خود می توان موضوع پژوهشی جامع در این زمینه باشد، لکن بنا به ضرورت بحث اهم این عوامل را به اختصار مورد اشاره قرار می دهد. محققان، فقر و شرایط نابسامان خانوادگی را از مهم ترین عوامل ترک تحصیل می دانند. از نظر فقر و محرومیت اقتصادی و ترک تحصیل، فقر موجب نامناسب بودن مکان زندگی برای امور تحصیلی کودکان می شود. این خانواده ها که از حداقل امکانات زندگی محروم اند در آلودگیهای ساکن اند که تمام اجزاء آن و حتی آشپزخانه نیز در همان یک اتاق خلاصه می شود. محلی شلوغ، پررفت و آمد و پرصدا که برای انجام کارهای شخصی و تکالیف دانش آموز اصلا مناسب نیست. از سوی دیگر این خانواده ها به دلیل عدم برخورداری از امکانات رفاهی و بهداشتی باعث ابتلای کودکان به بیماریهای مکرر و مزمن شده و موجب غیبتهای مکرر کودکان از مدرسه و تشدید افت تحصیلی آنان می شوند. همچنین کودکان خانواده های فقیر در معرض شروع زودرس سن کار هستند و مجبورند برای تأمین مخارج خود و خانواده کار کنند که این امر نیز باعث جدایی آنان از فرایند تحصیل می شود. از نظر خانوادگی از هم پاشیدگی خانواده از عوامل مهم ترک تحصیل تلقی می شود. دانش آموزانی که زندگی تک والدی دارند دو برابر دانش آموزان والدینی دچار افت تحصیلی هستند. همچنین کودکان والد زندانی که با حکم دادگاه تحت مراقبت خارج از منزل (سکونت همراه بستگان) قرار گرفته اند در معرض خطر شدید ترک تحصیلی قرار دارند. و برای تعداد اعضای خانواده نیز هم همین حکم بر قرار است همچنین از دیدگاه بهداشت روانی عواملی مانند استعمال الکل و مواد مخدر، ابتلا به اختلالات تغذیه ای، همکاری با باندهای بزهکاری جوانان، حاملگی زودرس، سابقه اقدام به خودکشی، فعالیت جنسی زودرس، اختلالات رفتاری مانند پرخاشگری و ضعف عزت نفس نیز در ترک تحصیل کودکان و نوجوانان موثر شناخته شده اند. سابقه قرار گرفتن کودک در معرض آزارهای جسمی، روانی و جنسی، افزایش خشونت و زورگویی در مدرسه و جامعه، سرو کار پیدا کردن با دستگاههای انتظامی و قضایی و وضعیت نابسامان نظام آموزش و پرورش و عدم کارکرد صحیح مدرسه از نظر ابعاد رشدی، جامعه پذیری و کنترلی و ضعف شدید سرمایه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خانواده از عوامل مهم موثر در ترک تحصیلی کودکان به شمار می روند.^{۲۲}

ب - نشانه های خطر

چنان که پیش از این نیز بیان گردید، دیدگاه پیشگیری رشدمدار ترک تحصیل را نقطه پایان فرایندی می داند که می تواند از شروعی بسیار دور برخوردار باشد و بنابر این نشانه های آن طیفی از نشانگرهای دور و نشانه های نزدیک در بر می گیرد. ایوانز و همکاران (۱۹۹۰) در تحقیق درباره نشانه های خطر ترک تحصیل «نظریه گلوله برفی» را ارائه و عنوان نمودند که وقایعی که در طول زندگی کودک اتفاق می افتد وی را در معرض خطر ترک تحصیل قرار می دهد، به عنوان مثال مواجه بودن کودک با آزارهای جسمی، عاطفی، روانی و یا جنسی موجب ضعف عزت نفس و عدم احساس خود اثرمندی در وی می گردد، همچنین سطح پایین سرمایه فرهنگی خانواده موجب عدم آرمان گرایی و توفیق جویی تحصیلی می شود. کیفیت مراقبت و تأمین نیازهای ضروری کودک در سالهای اولیه رشد موجب تقویت احساس امنیت در کودک گردیده و به دلیل احساس امنیت و حمایت، توان استفاده از فرصتها و موقعیتهای در زندگی آتی در وی ایجاد می شود در نتیجه کودک توانایی غلبه بر مشکلات و

^{۲۱} یعقوبی کنگ سفلی، جواد (۱۳۹۵). نقش آموزش و پرورش در پیشگیری از وقوع جرم، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، رشته حقوق جزا و جرم شناسی.

^{۲۲} بهراد، بهنام (۱۳۹۴). پیشگیری مبتنی بر مدرسه؛ بهترین راهبرد برای پیشگیری از اعتیاد(خلا نظریه و عمل، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، شماره ۶۲-۴۱(۷).

نیل به مدارج عالی را احساس خواهد کرد. جیمرسون و همکارانش (۲۰۰۳) با بررسی ۱۷۷ کودک که به دلیل فقر، سن، تحصیل و تک والدی بودن والدین در معرض خطر تلقی می شدند در فاصله ۳ ماه آخر حاملگی تا ۱۹ سالگی آنان نشان دادند که محیط اولیه خانواده، هوش، مشکلات رفتاری، روابط با همسالان و دخالت والدین نشانه های اولیه روندی است که به ترک تحصیل ختم می شود. از این دیدگاه هر چند نشانه هایی مانند تنبلی، مشکلات انضباطی و نمرات ضعیف تحصیلی نشانه هایی از خطر پیشرفته ترک تحصیل بوده و یا علائمی مانند طرد شدن توسط دوستان، بروز مشکلات رفتاری و افت تحصیلی نشانه هایی در اواسط این مسیرند. کوشمن و همکارانش (۱۹۹۶) در تحقیقات خود شاخصه هایی را به عنوان علامت قرمز خطر ترک تحصیل در دانش آموزان معرفی کردند، دیر آمدن به مدرسه، غایب شدن، نمرات ضعیف، تنبلی، نمرات ضعیف در درس ریاضی و ادبیات، مردود شدن در یک یا چند کلاس، داشتن روحیه تمرد، یاغی گری نسبت به اولیای مدرسه، نقصهای کلامی و گفتاری، عدم توانایی تحمل فعالیتهای منظم، اخراج از مدرسه و رفتارهای پرخاشگرانه و تهاجمی از جمله این شاخصه هاست.

ج - آثار ترک تحصیل

ترک تحصیل در دوره کودکی و نوجوانی آثار مخربی بر زندگی فردی و اجتماعی فرد باقی می گذارد. ترک تحصیل را می توان قطع شریان اصلی رشد فردی و اجتماعی کودک دانست، محروم شدن کودک و نوجوان از فرصت پرورش و شکوفایی استعداد های درونی و طی کردن مسیر طبیعی نیل به جایگاه مطلوب اجتماعی مهم ترین آسیبی است که در اثر ترک تحصیل به کودک وارد می شود. کودکی که ترک تحصیل می کند ساعاتی را که صرف حضور در مدرسه و مشارکت فعالیتهای آموزشی و پرورشی می نماید، به ساعات فراغت او تبدیل می شود که در مثبت ترین صورت کودک را به طور زودرس درگیر کار می کند و در وضعیت نامطلوب این اوقات تبدیل به اوقات بطالت کودک می شود و وی را در معرض انواع انحرافات قرار می دهد. ترک تحصیل کودکان و نوجوانان علاوه بر اتلاف هزینه های جاری مربوط به اداره موسسات آموزشی دولتی، سرمایه گذارهای ثابت برای احداث واحدهای آموزشی، اتلاف هزینه های مستقیم آموزشی خانواده و از دست رفتن فرصتهای منقضی شده برای ورود به بازار کار را نیز در پی خواهد داشت. ترک تحصیل علاوه بر آثار سوء اجتماعی و اقتصادی از نظر سلامت روانی نیز این گونه کودکان و نوجوانان را تحت فشار قرار می دهد. این گروه از جوانان به دلیل اینکه جامعه فرصت ادامه تحصیل را به آنان نداده است، همواره نوعی سرخوردگی و احساس حقارت و عدم رضایت از خود و جامعه را به همراه خواهند داشت و این احساس خود و خانواده های آنان را با چالش روحی مداومی مواجه کرده و آنان را در معرض بروز رفتارهای پرخاشگرانه و سرکشی نسبت به اجتماع قرار می دهد.

گفتار دوم: عوامل حمایت کننده در مدرسه

جایگاه مدرسه و نظام آموزش و پرورش در حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر جایگاهی منحصر به فرد و بی بدیل است. برجستگی این جایگاه را بدون نیاز به استدلال پیچیده می توان با کنار هم قرار دادن چند مؤلفه استنباط کرد براساس فرضیه مینابی این پژوهش، گرایش دانش آموزان به بزهکاری ناشی از اختلال در کارکردهای رشدی، جامعه پذیری و کنترلی نخستین مراجع جامعه پذیری کودک یعنی خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه هاست. دانش آموزان در معرض خطر به ویژه از نظر خانوادگی در معرض آسیبهای اختلال کار کردی بوده و لذا خانواده آنان خود محتاج اقدامات مداخله ای حمایتی است، نظام آموزش و پرورش ابزار رسمی اجتماع برای انتقال ارزشها و هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی به کودکان و نوجوانان است، کودک در سنین مدرسه در شرایط حساسی قرار دارد که هم می توان نشانه های اولیه اختلالات رفتاری را در وی کشف کرد و هم قابلیت اصلاح رفتار و بازگشتن وی به مسیر رشد مطلوب در این سنین بسیار قوی است. از این رو اسناد بین المللی درباره حقوق کودک با روشن بینی این جایگاه محوری را مورد تأکید قرار داده و تصریح کرده اند نظام آموزش و پرورش باید شخصیت انسانی افراد را به کامل ترین درجه رشد برساند.^{۳۲} بر این اساس هر کودکی حق دارد که امکانات تحصیلی برای او فراهم شود

از جمله این مقررات ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مواد ۲۸ و ۲۹ پیمان نامه^{۳۳} حقوق کودک ۱۹۸۹، بندهای ۲۰ تا ۳۲ رهنمود های ریاض (۱۹۹۰) و بند ۱-۲ قواعد پکن ۱۹۸۵ می باشد.

به نحوی که حداکثر توان بالقوه وی را در مسیر پیشرفت شکوفا کند. نقش مدرسه و نظام آموزشی صرفاً به فراهم کردن امکانات تحصیلی محدود نمی شود، بلکه مدرسه بعنوان اصلی ترین کارگزار جامعه پذیری کودکان پس از خانواده از نقش اصلاح کننده و ترمیم گر برخوردار است. مدرسه برای کودکانی که زمینه های متعدد خطر را در خانواده تجربه کرده اند و با ساختار شخصیتی و خصوصیات خلقی یا عاطفی آسیب زا در آنان دیده می شود، می تواند به عنوان محیطی آموزنده، حمایتگر، الگو بخش و کنترل کننده عمل نموده و کاستیهای خانواده را جبران نماید. استحقاق کودکان و نوجوانان در برخورداری از آموزش و پرورش مطلوب از یک سو و تأثیری که اختلال در روند آموزش مطلوب کودکان در گرایش آنان به بزهکاری بر جای می گذارد. از سوی دیگر، موجب شده است که توجه به فرایند تحصیلی کودکان و نوجوانانی که در معرض خطر قرار دارند مورد توجه خاص سازمان ملل متحد واقع شود و این سازمان استفاده از ابزارهای خاص آموزش و تربیتی را به عنوان یکی از راهکارهای پیشگیری از جرم در مورد این دسته از کودکان و نوجوانان مورد تأکید قرار دهد. اقدامات و مداخلات حمایتی در زمینه مدرسه و نظام آموزشی از یک سو باید به رفع نواقص و اختلالات کارکردی مدرسه به ویژه در مورد دانش آموزانی که در معرض خطر شکست تحصیلی قرار دارند متمرکز شده و از سوی دیگر باید برنامه های مداخله ای ویژه در مورد دانش آموزانی که در موقعیت خطر آتی ترک تحصیل قرار دارند طراحی و اجرا گردد.

مبحث اول : رفع اختلالات کارکردی مدرسه

چنان که ذکر گردید حق دسترسی منصفانه به امکانات آموزشی و تحصیلی، از جمله حقوق اساسی مصرح در اسناد بین المللی درباره حقوق کودک است. اهدافی که برای نظام آموزش و پرورش در اسناد بین المللی حقوق کودکان و نیز قوانین داخلی ذکر شده است، نشان می دهد که این حق به صرف وجود تشکیلاتی به نام مدرسه و آموزش و پرورش محقق نمی شود، بلکه آنچه ایفا کننده تکالیف دولت در این زمینه است، فراهم آوردن امکاناتی است که حداکثر توان بالقوه کودکان و نوجوانان را در مسیر رشد شکوفا کند. لازمه ایفای نقش مدرسه و نظام آموزش و پرورش در فرایند رشد و جامعه پذیری کودکان و نوجوانان، ورود آنان به نظام آموزشی و بقای آنان در مدرسه است و موفقیت تحصیلی هسته مرکزی بقای کودک در مدرسه می باشد، بنابراین در صف مقدم کودکان و نوجوانانی که در معرض خطر جدا شدن از فرایند تحصیل قرار دارند، کودکانی هستند که روند موفقیت تحصیلی آنان رو به افول است و این افت تحصیلی و افق موفقیت و امید به کسب مدارج تحصیلی بالاتر را برای آنان روز به روز تیره تر می کند. با شدت یافتن افت تحصیلی، کودکان در معرض خطر ترک تحصیل قرار می گیرند که ترک تحصیل خود از پرتگاههای مهم خطر گرایش به بزهکاری به شمار می رود. بنابراین به منظور حمایت از کودکان در معرض خطر افت تحصیلی، اتخاذ تدابیر ویژه و طراحی مداخلات حمایتی برای این دسته از کودکان و نوجوانان ضرورت دارد.

بند الف - مداخلات مدرسه محور

الف - باز تعریف «مدرسه کارآمد

با نگاهی به جهت گیری کلی نظام آموزشی و وضعیت مدارس می توان دریافت که عملکرد نظام آموزشی به ویژه در مناطق آسیب خیز و در رابطه با دانش آموزان در معرض خطر، مبتنی بر انصاف در بهره مندی از امکانات تحصیلی و تلاش برای شکوفایی حداکثر توان بالقوه آنان نیست. در بهترین حالت، کارآمدی مدارس ممکن است براساس آزمونهای استاندارد و سراسری سنجیده شود و یا در صد ورود دانش آموزان به تحصیلات دانشگاهی ملاکی برای سنجش کارایی مدارس تلقی گردد. صرف توانایی تست زدن دانش آموزان را نمی توان محقق کننده اهداف نظام تعلیم و تربیت دانست. اگر ملاک موفقیت مدرسه کسب نمرات بالاتر در آزمونهای سراسری باشد، مطمئناً مدرسی که دانش آموزان ضعیف را به راحتی اخراج می کنند از سطح نمرات بالاتری برخوردار بوده و کارآمدتر تلقی می شوند. اگر هدف نظام آموزش و پرورش رشد شخصیت و استعدادهای جسمی و ذهنی کودک و آماده ساختن وی برای حضوری مفید و مسئولانه در اجتماع بوده و رشد فضایل اخلاقی، شناسایی، پرورش و

شکوفایی استعداد‌های دانش‌آموزان در زمره این اهداف است، باید مدارس و نظام آموزش و پرورش را در جهت حمایت از دانش‌آموزانی که در معرض خطر شکست تحصیلی و رها کردن فرایند تحصیلی اند سوق داده و مجهز نمود.

ب - متناسب کردن امکانات آموزشی

به منظور بهره‌وری هر چه بیشتر دانش‌آموزان از کلاس، باید تعداد دانش‌آموزان را حتی الامکان کاهش داد. کاهش تعداد دانش‌آموزان موجب تماس مستقیم و انفرادی هر یک از دانش‌آموزان با معلم گردیده و موجب پیوند بیشتر دانش‌آموز با معلم و کلاس می‌شود. تحقیقات نشان داده است که حجم کوچک کلاس در بهبود وضعیت دانش‌آموزان در معرض خطر موثر است، این محیط کوچک موجب پذیرش تفاوتها و احترام به آنها، گسترش خلاقیت، افزایش استقلال فردی، بهبود بهداشت روانی و ارتقای کیفیت آموزش می‌شود.

ج - گزینش و برنامه‌های ویژه معلمان

در حالی که معلم شایسته و مطلوب از ارکان اساسی تحقق کارکردهای مختلف مدرسه و نظام آموزشی است، متأسفانه عدم وجود معلمان شایسته در مناطق و مدارس آسیب‌خیز را می‌توان از عوامل اصلی موثر در ناکارآمدی مدارس دانست. معضل استفاده ناگزیر از معلمان بدون تخصص و آموزش دیده به ویژه در مناطق محروم و آسیب‌خیز در حقیقت به معنای القای بهره‌وری آموزشی در این مناطق است. دیدگاه آسیب‌زایی که شغل معلمی را کاری غیر تخصصی می‌داند که از عهده هر کسی که مدرک تحصیلی داشته باشد بر می‌آید، موجب تجمع خیل فارغ‌التحصیلان بی‌کار و بی‌انگیزه در حرفه معلمی است و نتیجه آن محروم شدن دانش‌آموزان در معرض آسیب از برخورداری از نظام آموزشی مفید و ثمر بخش است. در حالی که در مدارس در نواحی برخوردار با استفاده از معلمان مجرب و توانمند تلاش خانواده‌ها را در پشتیبانی تحصیلی از فرزندانشان تقویت می‌کنند، در مدارس آسیب‌خیز رغبتی برای حضور معلمان توانمند وجود ندارد و این مدارس در واقع ناتوانی خانواده‌ها در پشتیبانی تحصیلی از کودکان در معرض خطر افت تحصیلی را مضاعف می‌کنند. مادامی که نظام آموزش و پرورش بهترین و شایسته‌ترین معلمان را برای تدریس در مدارس مناطق آسیب‌خیز گزینش و به کار نگیرند و افراد بی‌انگیزه و فاقد صلاحیت به عنوان معلم حق‌التدریس در مناطق آسیب‌خیز و حاشیه‌ای به کار گرفته شوند، دست دانش‌آموزان نیازمند این مناطق از نیل به موفقیت تحصیلی و مدارج علمی آینده ساز کوتاه خواهد بود و در مقابل، خطر ترک تحصیل و گرایش به بزهکاری در بین کودکان و نوجوانان تشدید خواهد شد. از این رو جذب و نگهداری معلمان شایسته و کارآمد از مهم‌ترین اقدامات مداخله‌ای در جهت حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر افت تحصیلی است. در گزینش معلمان به ویژه در مورد کودکان در معرض خطر افت تحصیلی به کارگیری معلمان کارآمد دارای عشق به تدریس، علاقه مند به کودکان و نوجوانان، دارای سلامت اخلاقی، روانی و جسمانی، برخوردار از آموزش‌های ویژه کار با دانش‌آموزان دارای ضعف تحصیلی ضرورت دارد. هلمچنین ارزیابی دقیق و همه‌جانبه از عملکرد معلمان نیز از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است.

از این رو هیچ‌کس به اندازه یک معلم برای آفریدن یک محیط مساعد، دلپذیر، صمیمی و توأم با گذشت و همکاری صلاحیت ندارد. چرا که در جریان تعلیم و تعلم در شرایط آموزشی، معلم نقش مفتاح مشکلات رابر عهده دارد و خلاقیت از آن اوست. در کلاس درس هیچ چیز بدتر از این نیست که معلم تحت تأثیر عوامل مختلف درونی یا بیرونی از شدت ناراحتی به حالت انفجار در آید؛ به دانش‌آموزی توهین و یا وی را توبیخ کند و از خود برنجانند. اگر معلمی نتواند خود را کنترل کند، نباید از شاگردان خود انتظار اطاعت داشته باشد. عده‌ای از این مدرسان چنان در مسائل شخصی، خانوادگی و اداری غرق شده‌اند که کودکان و نوجوانان را فراموش کرده و به خواسته‌ها و نیازهای دانش‌آموزان توجه نمی‌کنند. کثرت دانش‌آموزان، حقوق غیر مکفی، وظایف فوق برنامه، مسئولیت خانواده و فشارهای اداری و اجتماعی که به معلمین وارد شود، ممکن است موجب احساس عدم امنیت کارکنان آموزشی گردد. به ویژه در شهرهای کم جمعیت که رفتار معلمان در معرض داوری افکار عمومی است. مردم از

ثنایی، باقر و همکاران، عوامل موثر بر شکست تحصیلی دانش‌آموزان دوره‌های تحصیلی مختلف، موسسه تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم، ۲۵

آنان بیش از دیگران توقع و انتظار دارند. زمانی که معلمی احساس خستگی جسمی و روحی می کند، غیر ممکن است که بتواند برخورد چیره شده و افسردگی خود را به کودکان و نوجوانان سرایت ندهد.

د - اصلاح روشهای تدریس و ارزیابی

برخلاف روشهای تدریس و ارزیابی رقابتی که در آنها تدریس و ارزیابی مبنایی انفرادی دارد و هر دانش آموز بر اساس نمره فردی ارزیابی و در نتیجه دانش آموزان به قوی و ضعیف یا زرنگ و تنبل تقسیم می شوند و در نتیجه دانش آموزان زرنگ بیشتر مورد توجه معلم و مدرسه قرار دارند و دانش آموزان ضعیف بابر چسب تنبل به تدریج از توجه و عنایت معلم خارج شده احساس تعلق به مدرسه و عزت نفس در منظر معلم را از دست می دهند، در روش آموزش مشارکتی دانش آموزان به گروههایی متشکل از دانش آموزان قوی و ضعیف تقسیم بندی شده و ارزیابی به صورت فردی و گروهی انجام می شود. عضویت در گروه به دانش آموزان ضعیف امکان می دهد، موفقیت را تجربه کنند و به واسطه نتایج گروهی احساس سربلندی و عزت نفس نمایند. در این روش آموزشی به دانش آموزان آموخته می شود که به جای رقابت به اعضای گروه خود کمک کنند. دانش آموزان قوی و ضعیف از این همکاری سود می برند، دانش آموزان ضعیف از کمک همسالان خود بهره می برند و دانش آموزان قوی با کمک به دانش آموزان ضعیف به سطح بالاتری از فهم مطلب می رسند و به واسطه آموزش به دانش آموزان ضعیف هم گروه خود مطالب درسی را به خوبی به خاطر می سپارند و بهتر استدلال می کنند، اعتماد به نفس و جاذبه بیشتری در بین همسالان دارند. یادگیری مشارکتی باعث یادگیری فعال می شود زیرا دانش آموزان برای حل مسئله با دیگران سخن می گویند و تفکر و استدلال می کنند.

این روش همچنین از طریق تقویت حس همکاری و تلاش جمعی باعث پیوند بین دانش آموزان می شود و آنان را برای بر عهده گرفتن وظایفی در زندگی اجتماعی آماده می کند و از این طریق احساس شایستگی فردی در گروه همسالان تقویت می شود. تحقیقات ۳۰ ساله محققان در زمینه آثار آموزش مشارکتی نشان داده است که گروه های آموزشی مشارکتی موفقیت تحصیلی دانش آموزان را افزایش داده باعث افزایش احترام به خود در بین دانش آموزان می شود، تقویت اهرم های کنترل درونی، نوع دوستی، موضع گیری و اظهار نظر و تقویت روابط میان فردی از دیگر آثار روش تدریس و آموزش مشارکتی اعلام شود.

ه - مشارکت والدین و معلمان در برنامه های حمایتی

دخیل نمودن والدین و کمک آنان در برنامه های حمایتی کودکان حائز اهمیت است، همچنین معلمان نیز به دلیل روابط عاطفی که با دانش آموزان دارند می توانند به عنوان رابط بین والدین و کودکان عمل کنند و از آنان برای حل مشکلات کودک کمک بگیرند. به منظور تداوم احساس حمایت کودک مدرسه می تواند از هر دو والدین برای شرکت در جلسات مدرسه و نظارت بر روند تحصیلی وی دعوت کند. علاوه بر این باید به والدین توصیه شود درباره طلاق با فرزندان خود صحبت و آنان را توجیه کنند که آنها مقصر نیستند. به جای سرزنش و نقد مکرر رفتارهای کودکان به تحلیل واکنشهای رفتاری آنان بپردازند و با دادن شناخت صحیح به کودکان در مورد مسائل پیش آمده واکنش های آنان را اصلاح کنند، از کودکان به عنوان واسطه گفتگو با طرف مقابل استفاده نکنند و پای کودکان را در اختلافات خود به میان نکنند، برای خود و کودکان شبکه حمایتی جدیدی از دوستان و بستگان جدید و قدیم ایجاد کنند، برنامه ملاقات منظمی با کودکان ترتیب و به کودکان اطمینان دهند که با وجود جدایی از یکدیگر هر دوی آنان کودکانشان را دوست دارند، سعی کنند وظایف و مسئولیتهایی که به کودکان سپرده می شود در حد خود آنان باشد و از آنان نخواهند بخشی از وظایف والد ترک کرده را به عهده بگیرند. به کودکان اطمینان دهند که باور آنها خواهند بود و بدین وسیله آینده روشنی برای کودکان ترسیم کنند. والدین باید زمینه ای را فراهم کنند تا کودکان بتوانند احساسات خود را درباره وقایع پیش آمده مطرح کنند. پس از وقوع طلاق در حالی که ممکن است والدین

احساساتی بسیار ناخوشایند نسبت به یکدیگر داشته باشند باید به کودک اطمینان دهند که لازم نیست کودک حتما طرف یکی از والدین بگیرد.^{۲۷}

و - شناخت خانواده های جرم زا

عوامل مدرسه بایستی در طول سال تحصیلی با بررسی وضعیت خانوادگی دانش آموزان آنانی که در خانواده های جرم زا قرار دارند را شناسایی نمایند. از پژوهش های علمی و عینی جامعه سنجی در مورد خانواده ها این موضوع مشخص شده است که خانواده هایی که افراد بزهکار تحویل جامعه داده اند، اغلب در یکی از هشت گروه زیر قرار داشته و دارای یک یا چند خصیصه این گروهها بوده اند :

- ۱- در بین اعضای خانواده، عده ای تبهکار، منحرف یا الکلیک (معتاد به الکل یا مواد مخدر) وجود داشتند.
- ۲- از هم پاشیدگی کانون خانوادگی اعم از ناقص یا کامل، بر اثر مرگ پدر یا مادر یا هردوی آنها یا بر اثر طلاق یا ترک خانواده وجود داشته است.
- ۳- عدم مراقبت والدین از فرزندان در اثر جهالت، کوری یا ناتوانی یا علیلی موجود بوده است.
- ۴- فضای نامطلوب خانوادگی در اثر: تبعیض، افراط در ناز پروری، خشونت، اهمال یا حسادت بوده است.
- ۵- کثرت عائله یا سلطه بی جا و خشونت آمیز یکی از اعضای خانواده موجب تنفر یا فرار دیگران و ارتکاب جرم آنان بوده است.
- ۶- اختلاف نژادی یا مذهبی: اختلاف اصولی در رفتار و کردار بین والدین وجود داشته است.
- ۷- مشکلات مالی، عدم کفایت در آمد، بیکاری، کار کردن مادر در خارج از کانون خانواده و بی سرپرست گذاشتن کودکان دیده شده است.
- ۸- وجود پدر یا مادر ناتنی، باعث ناراحتی و انحراف کودکان بوده است.

بند ب - مداخلات دانش آموز محور

الف - ایجاد انگیزه و افزایش موفقیت تحصیلی

دانش آموزان در معرض خطر افت تحصیلی به دلیل ناپدید شدن سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده از انگیزش تحصیلی بالایی برخوردار نیستند. خانواده به دلیل ضعف اقتصادی قادر به پشتیبانی تحصیلی جدی از آنان نیست، والدین آنان فاقد آرمان گرایی تحصیلی اند و همسالان آنان نیز از وضعیت مشابهی برخوردارند، بدین دلیل تقویت مهارتهای اساسی تحصیلی با برنامه ریزی خاص و ایجاد انگیزش موفقیت تحصیلی در آنان باید در برنامه ریزی مورد توجه قرار گیرد. معلم باید افزایش موفقیت تحصیلی این دانش آموزان را محور تلاشهای خود قرار دهد افزایش ساعات آموزش انتظارات تحصیلی بالا ارزیابی مکرر در ابعاد مختلف تحصیلی و شناسایی زودرس و اقدام به موقع در مورد عقب ماندگی تحصیلی از جمله اقدامات موثر در این زمینه است. در امریکا به موجب قانون (NCLB) مصوب سال ۲۰۰۲ دولت فدرال مکلف شد شکاف تحصیلی بین دانش آموزان مناطق محروم، اقلیتها و همسالانشان را رفع نماید. یکی از برنامه های موثر در رفع عقب ماندگی تحصیلی دانش آموزان در معرض خطر که هم جهت با آموزش مشارکتی است، برنامه کمک درسی توسط همسالان است. کمک درسهها، دانش آموزان هستند که به سایر دانش آموزان به طور رسمی یا غیر رسمی درس می دهند، این دانش آموزان، همسال یا بزرگ تر از دانش آموزان نیازمند به کمک هستند. اجرای این برنامه موجب بهبود فضای مدرسه برای دانش آموزان در معرض خطر شده و یادگیری آنان را افزایش می دهد و از لحاظ اقتصادی به صرفه است .

ب - تحکیم پیوند دانش آموز با مدرسه

^{۲۷} صادقی، عباس، حمیدی، حسن (۱۳۸۲). نوجوانی و پدیده بزهکاری، تهران، فصلنامه علمی پژوهشی پیوند.

یکی از مهم ترین عواملی که کارکردهای مدرسه و نظام آموزشی را در مورد دانش آموزان در معرض خطر افت تحصیلی مختل می کند، سست شدن پیوند بین دانش آموز و مدرسه است. با نگاهی به وضعیت مدارس به ویژه در مناطق آسیب خیز و چگونگی تعادل بین اولیای مدرسه و دانش آموز، نشانه های سستی این پیوند آشکارا دیده می شود و دلایل آن به وضوح مشهود است. از بیان مجدد این نشانه ها و دلایل، صرف نظر نموده لزوم اتخاذ تدابیری برای ایجاد و تحکیم پیوند بین دانش آموزان در معرض خطر و مدرسه را مورد تأکید قرار می دهد.^{۲۸}

۱- برقراری روابط دوستانه و محبت آمیز با دانش آموز : اولین گام در برقراری پیوند و تحکیم احساس تعلق دانش آموزان به کلاس و مدرسه برخورد ملاطفت آمیز و دوستانه معلم و اولیای مدرسه با دانش آموز است. بیت معروف :

درس معلم ار بود زمزمه محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

به خوبی اولین و مهم ترین حلقه ارتباط کودک و مدرسه را نشان می دهد. این در حالی است که برخلاف آنچه باید باشد دانش آموزان ضعیف و دارای مشکلات رفتاری به جای آنکه توسط معلمان و اولیای مدرسه جذب شوند و برای رفع مشکلات آنان اقدامی صورت گیرد، مورد بی توجهی بیشتر معلمان و اولیای مدرسه قرار می گیرند و با برخوردهای تحقیر آمیز و به کارگیری ضمانت اجراهای نامناسب و غیر سازنده مانند تنبیه و اخراج به ورطه خطرناک ترک تحصیلی هدایت می شوند. باید به معلمان مرتبط با دانش آموزان در معرض خطر آموزش داد که نواقص تحصیلی و ناهنجاریهای رفتاری این دانش آموزان را به عنوان نشانه های خطر تلقی نمایند و در صورت مشاهده علائم خطر گرایش به بزهکاری در آینده از جمله اختلال سلوک، استعمال دخانیات، نقض مکرر مقررات، اختلالات شخصیتی و عقب ماندگی آموزشی بلافاصله با دلسوزی و حساسیت کودک در معرض خطر را مود حمایت قرار دهند و در رفع شرایط مخاطره آمیز وی با جدیت بکوشند. مراقبت و کنترل دلسوزانه معلمان و اولیای مدرسه نسبت به وضعیت دانش آموز موجب ایجاد اعتماد و امنیت روانی وی گردیده، احساس خود ارزشمندی و مقبولیت را در وی تقویت و پیوند کودک و مدرسه را مستحکم خواهد نمود و در نتیجه کنترل عاطفی مدرسه بر دانش آموز افزایش می یابد. در بسیاری از کشورها معلمان قانونا مکلف اند در صورت مشاهده موارد کودک آزاری و غفلت نسبت به کودکان بلافاصله مراتب را به مراجع ذی صلاح گزارش نمایند .

۲- برخورد توأم با کرامت و پرهیز از برجسب زنی منفی : چنانچه دانش آموز در منظر معلم و مراجع قدرت مدرسه از جایگاهی پست و حقیر برخوردار باشد، در خود احساس کرامت نمی کند و عزت نفس او مخدوش می شود و در چنین وضعیتی از ارتکاب اعمال خلاف شأن و منزلت یک دانش آموز ابایی نخواهد داشت. برخورد غیر محترمانه و به کارگیری برجسبهای منفی از جمله متقلب، تنبل، متخلف، بی انضباط، شرور و اخلاکگر به ویژه در مورد دانش آموزان در معرض آسیب، عزت نفس و احساس ارزشمند بودن را در آنان از بین خواهد برد و آنان را به سمت الگوهای ناپهناجر سوق خواهد داد.

۳- دخیل نمودن دانش آموزان در امور مدرسه و برنامه ریزی درسی : مشارکت دادن دانش آموزان در برنامه ریزیهای کلاسی و امور مدرسه از اقدامات مهمی است که باعث تحکیم پیوند دانش آموز و مدرسه می شود. نظرخواهی از دانش آموز در مورد کلیه امور اجرایی و آموزشی مدرسه و ترتیب اثر دادن به نظر های سازنده آنان و یا توجیه برنامه ریزی انجام شده، احساس الزامی و اجباری بودن حضور در برنامه های مدرسه را در دانش آموزان کاهش می دهد و در مقابل برنامه ریزی درسی بدون جلب نظر و مشارکت دانش آموزان و وضع و اجرای مقررات انضباطی نامتناسب، غیر مستدل و غیر منعطف موجب می شود که هر چند دانش آموز خود را حتی الامکان با آن مقررات منطبق و آنها را اجباراً اجرا کند، لکن باعث پیوند درونی وی با فضای مدرسه نخواهد شد و دانش آموز مدام به دنبال فرصتی برای گریز از مقرراتی که آنها را نامتناسب می داند خواهد بود. بنابراین معلم و اولیای مدرسه باید پیوسته خود را ملزم بدانند که در برنامه ریزی آموزشی مشارکت دانش آموزان را جلب

^{۲۸} شایگان، فریبا، فتح الهی، سیامک، کوهی، غلامرضا. (۱۳۹۸). نقش فعالیت های مدارس در پیشگیری اجتماعی از بزهکاری نوجوانان شهر سنج.

فصلنامه دانش انتظامی کردستان، ۱۰(۳۸)، ۴۸-۳۱.

نموده و در خصوص تمامی مقررات آموزشی و انضباطی استدلال نموده و دانش آموزان را در مورد ضرورت اجرای آنها قانع کنند. بی توجهی به این نکته اساسی بدون شک پیوند درونی کودک با کلاس و مدرسه را خواهد گسست.

ج - تفهیم ضرورت و اهمیت تحصیل

وضعیت بسیاری از کودکان در معرض خطر افت تحصیلی به گونه ای است که از نظر خانوادگی تحصیل نقش مهمی در خانواده موجب شده است که بسیاری از آنان انتظارات شغلی سطح پایینی از خود داشته باشند و بدین دلیل در جایگاه شغلی که برای آینده خود در نظر می گیرند (عمدتاً مشاغل سطح پایین و غیر تخصصی)، تحصیل ضرورتی نداشته باشد. لازمه ایجاد انگیزه باقی ماندن در مدرسه و ادامه تحصیل برای این دسته از دانش آموزان آن است که انتظارات شغلی برجسته به آنان القا و تفهیم شود که کسب منزلت شایسته در اجتماع و مسیر مشروع پیشرفت از طریق تلاش خود فرد و نیل به مدارج عالی علمی میسر است. از این رو ایجاد انگیزش موفقیت و آرمان گرایی تحصیلی و شغلی نقش مهمی در اقناع این دانش آموزان نسبت به اهمیت تحصیل و باقی ماندن در مدرسه دارد.

مبحث دوم: حمایت در موارد فوریت خطر

بند الف - افت تحصیلی

الف - مداخلات حمایتی پیش دبستانی

تحقیقات درباره کودکان در معرض خطر افت تحصیلی نشان داده است که بسیاری از این کودکان به علت زندگی در شرایط نامطلوب و ضعف فرهنگی و اجتماعی خانواده از حداقل مهارت‌های لازم برای جدا شدن از خانواده و ورود به مدرسه برخوردار نیستند. با جدا شدن کودک از خانواده و ورود وی به محیط اجتماعی گسترده تر مدرسه، روابط جدید اجتماعی شکل می گیرد و کودک برای تطبیق خود با وضعیت جدید نیاز به مهارت‌هایی دارد که در مجموع به آنها «مهارت‌های آموزشی» گفته می شود و عمدتاً شامل برخورداری از مهارت‌های زبانی و اجتماعی می باشد. در سال‌های اخیر رویکردی به سمت برنامه های مداخله ای پیش دبستانی آغاز شده است که برنامه رشد و تکامل کودکان خردسال^۱ (ECD) با همکاری یونیسف در استانهای سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و هرمزگان، طرح تأمین بخشی از شهریه مهد کودک کودکان مناطق محروم در سال ۱۳۸۵، طرح کمک به ایجاد و گسترش مهد کودکها، آسیب زا و سکونتگاههای غیر رسمی در سال ۱۳۸۶، طرح سرآغاز با هدف پیشگیری از بزهکاری، ترک تحصیل و فرار از مدرسه از جمله این برنامه هاست.

ب - دخیل نمودن والدین

هرچند پیشبرد تحصیلی کودکان و نوجوانان و تلاش برای پرورش و شکوفایی شخصیت، استعدادها و تواناییهای جسمی و روحی بالقوه آنان رسالت اصلی نظام آموزش و پرورش کشور است، لکن تحقیقات نشان داده است که بی توجهی و غفلت والدین درباره امور تحصیلی فرزندان نقش مهمی در افت تحصیلی و تشدید خطر ترک تحصیل آنان دارد. مشاوران مدرسه باید با مشاهده نشانه های خطر افت تحصیلی با والدین تماس حاصل و آنان را در فرایند پیشگیری دخیل نماینده آگاه کردن والدین از اقدامات اساسی برای کمک به این دانش آموزان بسیار ضروری و مفید است. برخی از اقدامات که موجب تأثیر بیشتر همکاری والدین در برنامه های حمایتی می شود به قرار زیر است:

باید خانواده ها را نسبت به خطرات افت تحصیلی فرزندان حساس کرد و از آنان خواست تا مشکلات فرزندان را با مشاوران مدرسه در میان بگذارند. باید از هر گونه خرده گیری و مقصر دانستن والدین در افت تحصیلی دانش آموزان پرهیز نمود و از آنان برای رفع مشکل درخواست کمک کرد. برخورد اولیای مدرسه با والدین باید دوستانه و راحت باشد تا اولیا بتوانند مشکلات

^۱Early Childhood Development

سازمان بهزیستی کشور، دفتر امور کودکان و نوجوانان، طرح کمک به ایجاد و گسترش مهد کودکها در مناطق محروم، آسیب زا و سکونتگاه های غیر رسمی، ۱۳۸۶

را با آنان مطرح کنند و در مورد راه حلها به تفاهم برسند. خانواده ها باید بعد حمایتی خود را در مورد تحصیل این دانش آموزان تقویت کنند. آنان می توانند درباره سن نوجوانی با فرزندان خود صحبت کنند، نسبت به تکالیف درسی و کارهای کلاسی ابراز علاقه نمایند، آنان سوال کرده و در تصمیم گیریها کمک کنند. فراهم کردن محیط آموزشی مناسب در منزل از طریق بازی کردن کودکان، مشارکت دادن آنان در کارهای خانه، بحث مثبت درباره مدرسه و دیدن فیلمهای آموزنده در این زمینه، تقویت احساس امنیت و تعلق در کودکان توسط والدین بسیار مهم است. مشارکت دادن فرزندان در تصمیم گیریهای خانواده و ارج نهادن به نظر و قضاوت آنان در احساس عزت نفس آنان بسیار موثر است. بیش از کمکهای موردی به این دانش آموزان باید در جهت توانمندسازی آنان گام برداشت، احساس توانمندی موجب احساس مسئولیت، تسلط و کنترل نسبت به زندگی و وضعیت دانش آموز در وی می شود. بدون توجه به سن، جنس، نژاد و فرهنگ دانش آموز باید انگیزش موفقیت تحصیلی را در وی ترغیب نمود و از وی انتظارات تحصیلی بالایی داشته باشند تا بدین طریق خودپنداره تحصیلی مثبت در وی شکل بگیرد و تقویت شود. مشارکت دادن دانش آموزان در معرض خطر در فعالیتهای فوق برنامه و ارتباط فردی مشاوران مدرسه با آنان و تشویق موفقیتهای تحصیلی در دل بستگی آنان به مدرسه نقش موثری دارد.

ج - حمایت روان شناختی

بروز مشکلات خلقی و عاطفی در کودکان و نوجوانان از عوامل مهم خطر افت تحصیلی به شمار می رود. حضور کودک در مدرسه این امکان را ایجاد می کند که نشانه های این گونه اختلالات به طور زودرس شناسایی و نسبت به درمان آنها اقدام شود. در این رابطه لازم است تیمی از کارشناسان ذی ربط (مشاور، روان شناس و مدد کار اجتماعی در مدارس دارای وضعیت خطر حضور داشته باشند و با آسیب شناسی روانی دانش آموزان افراد در معرض خطر را مورد حمایت قرار دهند. هر چند برنامه بهداشت روانی در مدارس باید از مهم ترین رویکرد های دست اندر کاران باشد طراحی و اجرای برنامه های خاص برای دانش آموزان در معرض خطر بسیار ضروری است.

د - مقابله با زور گویی

زور گویی توسط همسالان و غیر همسالان در مدارس از عوامل مهم تأثیر گذار بر موفقیت تحصیلی دانش آموزان است زور گویی که عمدتاً ناشی از عدم توازن قدرت طرفین است، سلامت جسمی و روانی قربانی را تهدید می کند و باعث ضعف عزت نفس، انزواء اضطراب و نا امنی مداوم در وی می گردد و در نهایت به افت و شکست تحصیلی منجر می شود. آنچه قبل از هر اقدامی واجد اهمیت است جدی گرفتن مسئله زور گویی توسط والدین و معلمان است. بسیاری از معلمان ممکن است زور گویی را شوخی تلقی کنند و آن را جزء روند طبیعی رشد بدانند و دخالتی نکنند و فکر کنند که پرداختن به آن قضیه را عمیق تر می کند و می توان با بی توجهی مسئله را حل کرد، در حالی که مسئله نیازمند توجه جدی و اقدام فوری است. از آنجا که در بسیاری از موارد زور گویی، کودک مورد تهدید از افشای مسئله خودداری و با سکوت خویش فشار حاصله را درون ریزی می کند، آموزش والدین در زمینه شناخت نشانه های زور گویی و روشهای مقابله با آن ضروری است.^{۳۱}

بند ب - ترک تحصیل

با توجه به اهمیت بنیانی تحصیل در فرایند رشد تقویت و شکوفایی استعداد های بالقوه و جامعه پذیری کودکان و نوجوانان، برخورداری از آموزش و پرورش مطلوب از حقوق مسلم کودکان است و فراهم کردن امکانات لازم تحصیلی (از لحاظ کیفی و کمی از وظایف دولتها شمرده شده است. اساس رویکرد استاد بین المللی درباره پیشگیری مدرسه محور از بزهکاری اطفال و نوجوانان، حفظ کودکان و نوجوانان در مدرسه و نظام آموزشی است و به همین دلیل قطع رابطه کودک با مدرسه و خروج از نظام آموزشی نیز به عنوان یکی از عوامل مهم خطر، مورد توجه این استاد واقع و دولتها مکلف شده اند برای کودکانی که در معرض خطر ترک تحصیل و خروج از نظام آموزشی هستند تدابیر ویژه ای اتخاذ کنند همانگونه که در مدل پزشکی هر چه

^{۳۱} سمای، ساجده (۱۳۹۳). پیشگیری از بزه دیدگی کودکان در مدارس، چاپ اول، انتشارات کتیبه.

علائم خطر در بیمار شدیدتر و وضعیت وی وخیم تر باشد، امداد رسانی به وی بیشتر و مراقبت از وی شدیدتر می شود و در صورت به خطر افتادن اساسی حیات وی به بخش مراقبتهای ویژه منتقل می شود و ابعاد مختلف سلامت جسمی بیمار به طور پیوسته تحت مراقبت قرار می گیرد. اقدامات حمایتی درباره کودکان و نوجوانان در معرض خطر ترک تحصیل را می توان به برنامه های شناسایی افراد در معرض خطر و برنامه های حمایت از آنان تقسیم کرد.

الف- شناسایی دانش آموزان در معرض خطر

تعیین شرایط خطر ترک تحصیل و شناسایی دانش آموزانی که در معرض خطر ترک تحصیل اند، گام نخست در اجرای مداخلات حمایتی در مورد آنهاست. کودکان و نوجوانانی که به هر دلیل از مدرسه اخراج شده و یا تحصیل را رها کرده اند در صدر گروه افرادی قرار دارند که ترک تحصیل آنان را بر لبه پرتگاه گرایش به بزهکاری قرار داده است. پس از این گروه، دانش آموزانی قرار دارند که وضعیت تحصیلی یا فردی آنان حاکی از نشانه های خطر ترک تحصیل است. محققان این نشانه ها را در چهار زمینه قابل ارزیابی دانسته اند.

۱- **کار کرد ضعیف تحصیلی:** دانش آموزانی اند که بررسی روند فعلی و یا سوابق تحصیلی آنان حاکی از عدم موفقیت تحصیلی است. این عدم موفقیت تحصیلی را می توان از شاخصه هایی مانند رتبه های پایین کلاس، نمرات ضعیف در امتحانات، مردود شدن یک یا چند پایه تحصیلی قبل از ورود به دبیرستان دانست.

۲- **مشکلات رفتاری و انضباطی شدید و مکرر در مدرسه و خارج از مدرسه:** نشانه های مشکلات رفتاری مواردی همچون رفتارهای اخلاص گرانه مکرر در کلاس، فرار از کلاس، تقلب در امتحانات و معلق شدن از تحصیل به دلیل تخلفات مکرر می باشد.

۳- **خصوصیات منفی عاطفی:** وجود خلیات منفی عاطفی از جمله عدم آرمان گرایی تحصیلی، بی اعتقادی به اهمیت و ضرورت تحصیل، خود پنداره تحصیلی ضعیف، احساس از خود بیگانگی، گوشه گیری و عدم شرکت در فعالیتهای کلاسی و برنامه های دسته جمعی

۴- **شرایط فردی:** برخی از شرایط فردی از جمله فوت یا طلاق والدین، ازدواج و روابط جنسی در سن نوجوانی، مجبور بودن به کار و یا نگهداری از اعضای مسن یا بیمار خانواده و سایر اقتضات زندگی ممکن است، کودک یا نوجوانان را مجبور به ترک تحصیل کند.

برای شناسایی این دسته از دانش آموزان حضور تیمی مجرب متشکل از روان شناس، مشاور و مددکار اجتماعی در مدارس مناطق آسیب خیز ضرورت دارد. علاوه بر این برنامه هایی برای شناسایی و حمایت از این کودکان در خارج از سیستم مدرسه نیز در کشور ها طراحی و اجرا شده است. در ایران سازمان بهزیستی برنامه اورژانس اجتماعی را برای شناسایی و اقدام فوری در حمایت از این کودکان و نوجوانان طراحی کرده است. این برنامه که تلفیقی از برنامه مداخله در بحران فردی، خانوادگی و اجتماعی، خط تلفن اورژانس اجتماعی (۱۲۳)، تیم سیار اورژانس اجتماعی و پایگاه اورژانس اجتماعی است، جمعیت عمده ای از کودکان و نوجوانان در معرض خطر و یا دچار ترک تحصیل از جمله کودکان خیابانی، کودکان کار، کودکان بد سرپرست، بی سرپرست، بازمانده از تحصیل، بچه های طلاق، کودکان دارای والدین معتاد و نیز کلیه کودکان زیر ۶ سال را در مناطق دارای پایگاه خدمات اجتماعی، هدف برنامه های حمایتی قرار می دهد.^{۳۲}

ب - برنامه های حمایتی

سه دهه گذشته آکنده از تجربیات ارزشمندی است که در کشورهای مختلف دنیا به ویژه آمریکای شمالی در زمینه پیشگیری از ترک تحصیل دانش آموزان به دست آمده است. نقش عمده ترک تحصیل در گرایش اطفال و نوجوانان به بزهکاری موجب برنامه ریزی جدی کشورها در زمینه کمک به دانش آموزان در معرض خطر ترک تحصیل شده است. راهکارهای حمایت از

^{۳۲} سلیمانی، مصطفی (۱۳۸۹). نقش تربیت اجتماعی در جلوگیری از بزهکاری، فصلنامه راه تربیت.

کودکان در معرض خطر ترک تحصیل به خوبی در این برنامه ها ارائه شده که در این رابطه چند برنامه برگزیده را به اختصار بررسی می کنیم.

برنامه حمایتی جامعه در مدرسه

این برنامه که برای ارائه خدمات مدرسه محور و موردی به دانش آموزانی که در معرض خطر ترک تحصیل اند طراحی شده است، مبتنی بر این ایده است که برای جلوگیری از ترک تحصیل و آثار نامطلوب آن مانند حضور نوجوانان در خیابان، پیوستن به گروههای بزهکار، خشونت و سایر رفتارهای خطرناک باید منابع و خدمات اجتماعی را در محل مدارس متمرکز کرد. فرضیه این برنامه این است که دانش آموزان در معرض خطر ترک تحصیل صرف نظر از مشکلات درسی، مشکلات مهم غیر درسی از جمله درآمد ناچیز و سوء کارکرد خانواده، مشکلات جسمانی و روانی، ابتلا به مواد مخدر و غیره نیز دارند که برای حل مشکل ترک تحصیل باید آن مشکلات زمینه ای را مرتفع نمود. در سطح مدرسه اولین اقدام برنامه، تشکیل تیمی از افراد ذیربط است، این تیم متشکل از مدیر پروژه در هر مدرسه، نهادهای ارائه کننده خدمات و افراد داوطلب خدمت رسانی به ویژه در زمینه کمک درسی و مراقبت تحصیلی، و رابط بین اداره آموزش و پرورش و نهادهای خدمات رسانی است. معیار شمول برنامه بر دانش آموزان، کارکرد تحصیلی ضعیف، مشکلات رفتاری در مدرسه و یا مشاهده سایر نشانه های خطر فردی و خانوادگی است. یکصد برنامه از این نوع و به شیوه های مختلفی در ایالات متحده در حال اجراست. در کاملترین شکل آموزشگاههای CIS به شکل مدارس جایگزین تشکیل و تمام دانش آموزان مشمول برنامه اند. گاهی بخشی از مدرسه به اجرای برنامه اختصاص می یابد و گاهی نیز تمام دانش آموزان مدارس در معرض خطر مشمول برنامه قرار می گیرند. این برنامه ابتدا در سطح دبیرستان راه اندازی شد و پس از آن به طور وسیعی در مدارس ابتدایی و راهنمایی نیز به اجرا درآمد. این برنامه به طور گسترده از روش مدیریت موردی برای شناسایی نیازهای خاص هر دانش آموز، ارائه خدمات متناسب و نظارت بر پیشرفت تحصیلی استفاده می کند. خدمات برنامه شامل مشاوره، مراقبت بهداشتی، سنجش مهارتهای شغلی، آموزش پیشگیری و مدیریت خشم، آموزش مهارتهای زندگی، مهارتهای مطالعه و آموزش جبرانی، ارائه اطلاعات استخدامی و شغلی، مشاوره گروهی، سفرهای علمی، برنامه کمک درسی و آموزش مربیگری می باشد. بسیاری از این خدمات در قالب کلاسهای CIS و به طور متناوب در برنامه های درسی انتخابی دبیرستانها و مدارس راهنمایی ارائه می شود.^{۳۳}

گفتار سوم: پیشگیری از جرم و نقش مدرسه در آن

آموزش و پرورش مطلوب، یعنی آموزش و پرورشی که مشارکت و تفکر انتقادی را در کودک تقویت کند و با ارزش های مربوط به شأن و شرف آدمی عجین شده باشد، این قدرت را دارد که جامعه ها را در طول نسلی واحد دگرگون سازد. به علاوه تأمین شدن حق هر انسان در بهره مندی از تعلیم و تربیت موجب محافظت او از خطرهای گوناگون می شود؛ از جمله زندگی مقرون به صرفه.

در رابطه با جرم می توان گفت: یکی از عوامل بسیار عمده در عدم تطابق فرد با ارزش ها و هنجارهای جامعه، عدم آشنایی او با این ارزش ها و معیارها و به عبارت دیگر، عدم جامعه پذیری صحیح یا نقایص فرایند جامعه پذیری او می باشد. بعد از خانواده مدرسه نقش مؤثری در جامعه پذیری شایسته فرد دارد. آموزش و پرورش از جمله خدمات عمومی است که تک تک افراد جامعه باید از آن بهره مند شوند.

در ارتباط با اهمیت حق برخورداری از آموزش و پرورش همین قدر کافی است که بدانیم بین فقر و بی سوادی و محرومیت رابطه مستقیمی وجود دارد.

نکاتی را که در امر آموزش و پرورش بخصوص مدرسه باید به آنها توجه نمود عبارتند از:

-متون درسی

^{۳۳} رجبی پور، محمود، مقاله بزهکاری دانش آموزان و امکان پیشگیری اجتماعی رشد مدار. ۱۳۸۷

چگونگی تدوین برنامه درسی

- رابطه معلم - دانش آموز

- تشویق و تنبیه

- رسیدگی به مشکلات مدرسه

- برنامه ریزی اوقات فراغت.

الف: درونی شدن ارزش های اجتماعی در کودکان

محققان ثابت کرده اند که پیشگیری از بزهکار شدن کودکان و نوجوانان در دوران کودکی نقش به سزایی در ریشه کن کردن جرم در دوران بزرگسالی فرد دارد. یکی از مهمترین این موضوع ها، عوامل گرایش اطفال و نوجوانان به بزهکاری است. براین اساس نظام های حقوقی مختلف در سراسر دنیا با پیش بینی ساز و کارهای قانونی و اجتماعی برای خشکاندن ریشه های فردی و اجتماعی گرایش خردسالان به بزهکاری کوشیده اند.

هر جامعه ای در دنیای امروز بخش مهم و قابل توجهی از توانایی خود را مصروف تامین سلامت زندگی اجتماعی می کند و یکی از مهمترین ابعاد سلامتی زندگی اجتماعی و فردی، تلاش برای پیشگیری از وقوع جرم است. برنامه ریزان در کشورهای مختلف تمرکز اساسی بر حوزه پیشگیری از جرم دارند. به طوری که مکتب های مختلف جرم شناسی و پیشگیری از بزهکاری رویکردهای متفاوتی را در این زمینه در پیش گرفته اند.

ب: جایگاه آموزش و پرورش در پیشگیری از جرم رشد مدار

یکی از اساسی ترین بخش های پیشگیری رشد مدار، توجه به جایگاه آموزش و پرورش در پیشگیری از جرم است. سرمایه گذاری جدی و اساسی در کشورهای مختلف در باره پیشگیری از جرم صورت گرفته است. از لحاظ نظری این که آموزش و پرورش چه جایگاهی را در عرصه پیشگیری از جرم می تواند داشته باشد، به این صورت قابل تبیین است. اساسا ارتکاب جرم یعنی نقض هنجارهای اجتماعی، بروز رفتار ناهنجار از فرد و انحراف از معیارهای مقبول اجتماعی. این خمیر مایه اولیه جرم است. این که فردی مقررات اجتماعی را نقض می کند بعد در نوع شدید خود نقض مقررات کیفری تلقی می شود. به عبارت بهتر جرم، نقض آن دسته از مقررات اجتماعی است که جامعه برای آن ضمانت اجرای کیفری پیش بینی کرده است و آن رفتار را در حقیقت با مجازات جزا می دهد. حالا چگونه می شود که فردی ارزش های اجتماعی را یاد می گیرد، آنها را درونی می کند و در نهایت خود را با این ارزش های اجتماعی وفق می دهد و در نتیجه مرتکب جرم نمی شود؟ براساس توالد و تناسل انسان های جدیدی وارد جوامع می شوند و به عنوان اعضای جدید جامعه باید ارزش های جامعه به آنان آموزش داده شود و باید آنان این ارزش های اجتماعی را یاد بگیرند و در خود درونی کنند. یعنی علاوه بر این که آن ارزش ها را یاد می گیرند، آنها را بپذیرند و اجرا کنند.

در این جا اولین نهادی که می تواند در انتقال ارزش های اجتماعی به اعضای جدید جامعه موثر باشد، خانواده است که طبیعتا کودک زمانی که به دنیا می آید، اولین محیط اجتماعی که وی در آن پا می گذارد، خانواده است. در این گروه کوچک اجتماعی کودک ارزش های اجتماعی را در قالب رفتار، گفتار و عملکرد پدر و مادر و به طور کلی سلوک زندگی خانوادگی را یاد می گیرد. اما از آن جایی که اصولا ممکن است پدر و مادر در زمینه تعلیم و تربیت متخصص نباشند و شاید حتی خود پدر و مادر طفل ارزش های اجتماعی را ندانند یا به آنها عمل نکنند و یا شخصیت آنان یک شخصیت ساخته شده و کاملی نباشد که عمدتا هم خانواده ها در جامعه ما این گونه هستند، بزرگ می شوند، به سن ازدواج می رسند و ازدواج می کنند و اسمشان پدر و مادر می شود، بدون این که از توانایی لازم برای پدر و مادر بودن برخوردار شوند. یعنی قابلیت ها و مهارت های لازم برای پدر و مادر بودن را آموزش ندیده اند.

نخست این که، پدر و مادر تخصص لازم برای تربیت و آموزش کودکان خود را ندارند و دوم این که روش انتقال مفاهیم اجتماعی به کودکان را ندانند و از طرف دیگر خودشان دارای سطوح مختلف تربیتی و آموزشی بوده اند. مثلا فرض کنید که پدر و مادر شخصی سطوح بالای تحصیلی را طی کرده است. در این صورت فرزند زیر نظر این دسته از والدین بزرگ می شود و ارزش های اجتماعی را به گونه ای خاص از آنان دریافت می کند و در عمل آنان می بیند. از طرف دیگر ممکن است کودکی باشد

که از والدین بی‌سواد متولد شده باشد. وی بزرگ می‌شود و جامعه‌پذیری خاص دیگری را تجربه می‌کند. به همین خاطر دولت‌ها و جوامع برای آن‌که یک ساز و کار واحد و منظمی برای انتقال ارزش‌های اجتماعی به کودکان فراهم کنند، نهادی را به نام آموزش و پرورش تعریف کرده‌اند آموزش و پرورش هم این وظیفه را دارد که ارزش‌های اجتماعی را به کودکان و نوجوانان منتقل کند. شاید مهمترین اثر آموزش و پرورش را این بدانیم که دولت‌ها آن را به عنوان راهکاری برای انتقال ارزش‌های اجتماعی به نسل جدید مقرر کرده‌اند.^{۳۴}

در قانون تاسیس آموزش و پرورش در کشور ما نیز به خوبی معین شده است که هدف از آموزش و پرورش صرفاً این‌که کودکان خواندن و نوشتن یاد بگیرند، نیست. این موضوع در ماده ۱ قانون تاسیس آموزش و پرورش آمده است و در آن بر این موضوع تاکید شده است که رساندن کودکان از لحاظ شکوفایی استعداد و توانایی‌ها به حدی که به عنوان یک فرد موثر بتوانند در جامعه ایفای نقش کنند، یعنی وظیفه تعلیم و تربیت به عهده آموزش و پرورش گذاشته شده است. در ماده ۱ قانون اهداف و وظایف آموزش و پرورش در کشور ما تصریح شده است که هدف و در واقع مسئولیت آموزش و پرورش علاوه بر سوادآموزی، رشد فضایل اخلاقی، تزکیه در دانش‌آموزان، تبیین ارزش‌های اسلامی و پرورش دانش‌آموزان براساس آنها، شناخت، شکوفا کردن و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان، تقویت روحیه تحقیق و ابتکار و فعالیت، توجه نداشتن صرف به مدارک تحصیلی از جمله اهداف آموزش و پرورش تبیین شده است.^{۳۵}

در رابطه با پیش‌گیری از بزهکاری و آموزش و پرورش و مدرسه مطالب زیادی قابل بحث است اما به اختصار به موارد ذیل اشاره می‌شود که در این حوزه باید مورد توجه قرار گیرند:

- ۱- آموزش باید همراه با پرورش باشد تا شاگردان ضمن کسب علم و تخصص افرادی با فرهنگ و شخصیت بار آیند و منافع اجتماعی را به منافع شخصی خویش مقدم بشمارند.
- ۲- نقش مدرسه آموزش است و این آموزش باید شامل درس زندگی برای آینده نیز باشد.
- ۳- در مدارس باید حس سازگاری و روحیه اجتماعی افراد را پرورش داده و آنها را برای احترام گذاشتن به حق و حقیقت، فداکاری به خاطر افراد دیگر مخصوصاً به خاطر جامعه آموزش دهند.
- ۴- همکاری های خانه و مدرسه را باید به صورت فعال درآورد، زیرا از این راه است که می‌توان آموزش و پرورش را به صورت یک اقدام اجتماعی درآورد.
- ۵- باید مدارس پشتیبانی و همکاری والدین را در ایجاد وحدت و هماهنگی بین ارزش‌های تربیتی خانه و مدرسه و همچنین در برنامه ریزی برای مواجهه با مشکلات کودکان و نوجوانان به دست بیاورند.
- ۶- برای تشخیص و شناخت مسائل آموزش و پرورش باید از همه دست اندرکاران آموزش و پرورش کمک گرفت با انجام تحقیقات و مطالعات وسیع در مورد نیازها و مسائل جوانان در رفع مشکلات کوشید.
- ۷- باید برای رفاه حال معلمان اقدامات مفیدی صورت گیرد تا گرفتاری های زندگی آنان اختلالی در انجام وظایف شان به وجود نیآورد.

ج: برنامه‌های تربیتی مدارس و نقش آن در پیشگیری از جرم

اگر جامعه‌ای علاقه‌مند به حفظ نوجوانان و جوانان خود در برابر آلودگی به مواد مخدر باشد، باید نظام آموزشی سالم و سازنده‌ای برای آنان ایجاد کند. در نظام آموزشی فعلی تمرکز اصلی بفرآگیری و رشد تحصیلی دانش‌آموزان است تا جنبه‌های دیگر شخصیت آنان. به‌طور کلی در مدارس مسائل اساسی آموزش و پرورش، که نمونه‌هایی از آن را در ادامه می‌آوریم، به دست فراموشی سپرده شده است

^{۳۴} <http://just1.persianblog.ir/post/> ظ. روز یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۱ - محمدزاده، پیشین، ساعت ۳۹:۴۸

^{۳۵} -قانون تاسیس آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

- ایجاد تعامل میان رشد تحصیلی و رشد شخصیتی دانش‌آموزان.

- کاهش میزان فشار برای پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و مقابله با شیخ ترس و اضطراب که عموماً بر فضای تحصیلی سایه می‌افکند.

- پرورش احساس ارزشمندی در کودکان، یعنی القای این مطلب به آنان که برای خود، خانواده خود، و جامعه خود افرادی باارزش‌اند و ارزش آنان خیلی برتر و بالاتر از آن است که به سوء مصرف این مواد روی آورند و وقت خود را با این‌گونه مسائل تلف کنند.

فرض کنیم که مدارس ما (دبستان، راهنمایی، دبیرستان) از نظر آموزش مهارت‌های علمی مانند خواندن، نوشتن، فیزیک، شیمی، ریاضیات و تاریخ هیچ اشکالی نداشته باشند و این دروس را به خوبی به دانش‌آموزان بیاموزند. در آن صورت هم کسب این مهارت‌ها به خودی خود کافی نیست و باید با پرورش قوای دیگر همراه باشد. علاوه بر سه موردی که گفتیم در تعلیم و تربیت نوجوانان نقش اساسی دارند، بلوم توجه به نکات زیر را برای رشد شخصیت جوانان واجب و ضروری می‌داند.

- ۱- به دانش‌آموزان کمک کنیم که خودشان را بشناسند.
- ۲- به آنان بیاموزیم که برای خود و دیگران احترام قائل شوند.
- ۳- به آن‌ها کمک کنیم که در اعمال و رفتار خود احساس مسئولیت کنند.
- ۴- آن‌ها را به نفوذ عوامل اطراف آگاه سازیم.
- ۵- به آن کمک کنیم تا مجموعه ارزش‌های شخصی برای خود تشکیل دهند.
- ۶- به آن‌ها بیاموزیم که چگونه در بعضی کارها هوشیارانه و بی‌واهمه خطر کنند.
- ۷- به آنان راه اتخاذ تصمیمات مهم و اجرای آنها را یاد دهیم.
- ۸- اصول اولیه روان‌شناسی را به آن‌ها بیاموزیم تا در یادگیری و حل مسائل توانایی بیشتری بیابند و در ایفای نقش‌های محوله موفق‌تر باشند.
- ۹- از قدرت نفوذ همسالان آگاهشان سازیم تا خود بتوانند مستقلاً اداره امور خویش را به دست گیرند.
- ۱۰- آنان را عادت دهیم که ورزش و بدنسازی را از مدرسه شروع کنند.
- ۱۱- به آن‌ها کمک کنیم تا مهارت‌های ارتباطی لازم (گوش کردن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن و محاسبه) را کسب کنند.
- ۱۲- برنامه‌های مدارس را مطابق با توانایی کودکان و مناسب دنیایی که با آن رو به رو خواهند شد طراحی کنیم.
- ۱۳- به دانش‌آموزان کمک کنیم که طبیعت زیان‌آور مواد اعتیاد آور را بشناسند و از وابستگی‌های بدنی روانی و اجتماعی به آن اجتناب کنند.
- ۱۴- به دانش‌آموزان اهمیت تحصیل و کسب دانش را گوشزد کنیم و آنان را از ارزشی که اجتماع برای تحصیل کرده‌ها قائل است، آگاه سازیم.^{۳۶}

نتیجه‌گیری

مسئولان آموزش و پرورش تلاش کرده‌اند تا جرم را از مدارس ریشه کن کنند و از بروز بزهکاری و خشونت در مدارس پیشگیری نمایند. با توجه به اینکه دانش‌آموزانی که در مدرسه تاموفق هستند یا رفتارشان توأم با بی‌انضباطی است، یا آنها که دائماً از مدرسه فرار می‌کنند، نسبت به آنهایی که چنین رفتاری ندارند احتمال بیشتری می‌رود که مرتکب جرم شوند. تحقیقات نشان می‌دهند که تا حد زیادی این خود مدارس هستند که مسئول شکست تحصیلی، رفتار اخلاص گرایانه و فرار دانش‌آموزان می‌باشند. لذا، مدرسه باید سیاست‌هایی که باعث بروز این چنین مشکلات رفتاری در دانش‌آموزان می‌شود را بعنوان کانون اصلی راهکارهای اجتماعی پیشگیری از بزهکاری از طریق مدرسه را تبیین و با تعامل با سایر نهادها از قبیل پلیس، رسانه‌ها و ... و ارتباط نزدیک با خانواده‌ها و اصلاح فضای فیزیکی مدرسه بزهکاری را به حداقل برسانند.

^{۳۶} لیاقت، غلامعلی، نقش مدرسه، والدین و محیط اجتماعی در پیشگیری از اعتیاد نوجوانان، مجله تعلیم و تربیت، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۸۳.

در اهمیت حق برخورداری هر فرد از آموزش و پرورش همین قدر کافی است که بدانیم میان بی سواد و فقر و محرومیت رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد و از این رو، مهمترین تلاش برای از بین بردن فاصله‌ی فاحش طبقاتی در جامعه، تصمیم آموزش و پرورش برای تک تک افراد می باشد بهتر است امروز برای همه کودکان امکانات تحصیلی اجباری و مجانی را تا سن معین فراهم سازیم تا از بسیاری از معضلات اجتماعی در آینده پیشگیری کنیم. حقوق متعدد و مفصلی که در اسناد بین المللی برای کودکان و نوجوانان ذکر شده است نشان می دهد که برخورداری از شرایط مطلوب برای گذر از دوران رشد و مراقبت در برابر شرایط مخاطره آمیز، حق کودکان و نوجوانان بوده و این نتیجه اتخاذ رویکرد رشد مداری را در سیاست جنایی کشورها از نوعی الزام برخورداری می کند. نگرش حق محور به پیشگیری رشد مدار با در نظر گرفتن اینکه اکثر کشورهای جهان به اسناد و کنوانسیون های بین المللی درباره حقوق کودک ملحق شده اند در توجه دادن دست اندر کاران سیاست جنایی به اتخاذ این رویکرد بسیار موثر است. در واقع الزامات موجود در رابطه با رعایت حقوق بشر در مورد رعایت حقوق کودکان اهمیتی مضاعف می یابد و بر این اساس رویکرد پیشگیری رشد مدار از مبنای حقوق بشری برخورداری می شود. توجه و رعایت حقوق مختلفی که برای کودکان در استاد مختلف بین المللی تصریح شده است از جمله حق بقاء هویت، تابعیت، عدم تبعیض، حمایت، رفاه، برخورداری از خانواده و پرورش به همراه خانواده، اجتماعی شدن، مراقبت، حفاظت در برابر بی توجهی و غفلت، ترمیم بزه دیدگی، برخورداری از تفریح و سرگرمی سالم و حق برخورداری از آموزش و پرورش با مدنظر قرار دادن وضعیت کودکان و نوجوانان بزهکار که حاکی از نقض بسیاری از حقوق فوق الذکر در خصوص آنهاست نشان می دهد که نقض حقوق رشد مدارانه کودکان آنان را در معرض خطر ارتکاب جرم قرار می دهد. بر همین اساس است که سازمان ملل متحد در رهنمود هایی که در زمینه پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان ارائه کرده است، پیشگیری موفقیت آمیز از بزهکاری آنان را مستلزم توجه به رشد شخصیت آنان از دوران کودکی دانسته و رفاه جوانان از دوران کودکی را به عنوان محور برنامه های پیشگیری از جرم معرفی کرده است.

مدرسه و نظام آموزش و پرورش به عنوان ابزار رسمی جامعه برای رشد شکوفایی استعدادها و قابلیت های کودکان و نوجوانان و انتقال ارزشها، هنجارها و الگوهای رفتاری مطلوب به آنان به عنوان اعضای جدید جامعه جایگاهی بسیار مهم در رویکرد پیشگیری رشد مدار و خطر محور دارد. اهمیت آموزش و پرورش در فرایند رشد کودکان موجب شده است که استاد بین المللی حقوق کودک، حق دسترسی به امکانات مطلوب به طور رایگان را برای تمامی کودکان به رسمیت شناخته و تأکید کرده اند که محتوای این حق پیشرفت کامل شخصیت، استعدادها و تواناییهای ذهنی و جسمی کودکان و آماده کردن آنان برای داشتن زندگی مسئولانه در جامعه می باشد. سلب حق آموزش و پرورش عدم دسترسی کودکان به امکانات تحصیلی مناسب و یا اکتفا به شکل آموزش و دور شدن از اهداف ماهوی آن ضمن آنکه بهترین فرصتهای رشد و شکوفایی استعدادها را از کودکان سلب می کند خطر انحراف و گرایش به بزهکاری را در آنان تشدید می نماید. عدم دسترسی منصفانه به امکانات تحصیلی، نقص مهارتهای تحصیلی، عدم وجود انگیزش موفقیت، روش تدریس و روابط نامطلوب معلم و دانش آموز، وجود زورگویی در مدارس، ارائه الگوهای غیر انطباقی توسط معلمان، بی توجهی به نیازهای خاص آموزشی کودکان در معرض خطر، تناقض هنجاری بین مدرسه و جامعه، عدم کنترل مدرسه بر اعمال و رفتار دانش آموزان از مهم ترین عواملی است که کودکان را در معرض خطر فاصله گرفتن از تحصیل و در نهایت ترک تحصیل و در آستانه انحراف و بزهکاری قرار می دهد. از این رو پیشگیری مدرسه محور و طراحی و اجرای مداخلات ویژه در زمینه بقای دانش آموزان در معرض خطر در مدرسه از مهم ترین اقدامات پیشگیرانه رشد مدار تلقی می شود.

پس از خانواده، مدرسه و نظام آموزش و پرورش مهم ترین رکن جامعه پذیری و تربیت کودکان و نوجوانان به شمار می آید و عوامل دیگر مثل همسالان، پلیس و ورزش و طراحی فضای آموزشی از عوامل مکمل و تاثیر گذار در این موضوع هستند ولی مدرسه دومین کانون تمرکز اقدامات حمایتی محسوب می شود. به دلیل آنکه در سنین مدرسه به تدریج مرجعیت نفوذ اجتماعی از خانواده به مدرسه و همسالان منتقل می شود، نظام آموزش و پرورش وظیفه خطیر ایجاد توازن تربیتی در بین اقشار مختلف و سطوح متفاوت جامعه را بر عهده دارد. کودکان و نوجوانان ساعات متعددی از روز را در اختیار مدرسه می

باشند و فراهم کردن زمینه ها و امکانات لازم برای شکوفایی استعدادها حق مصرح کودکان و نوجوانان در اسناد بین المللی است و به ویژه آنکه اطفال و نوجوانان در معرض خطر معمولاً در محیط خانواده نیز در شرایطی آسیب زا قرار داشته اند و به علت نابسامانی در شرایط زیستی و تربیتی خانواده دچار آسیب اند و بدین دلیل که مدرسه و نظام آموزشی وظیفه جبران نواقص و بهبود آسیبهای خانوادگی را نیز در مورد این کودکان بر عهده دارد، نقش مدرسه و نظام آموزشی در حمایت از کودکان در معرض خطر، برجسته و بی بدیل است. در این راستا رویکرد افتراقی جامعه به نیازهای خاص آموزشی این کودکان بسیار ضروری است، متناسب نمودن کلاسها و امکانات آموزشی و کمک آموزشی برای دسترسی منصفانه این کودکان به تحصیل، گزینش خاص معلمان مناطق آسیب خیز، اصلاح روشهای تدریس و ارزیابی، ایجاد انگیزه و افزایش موفقیت تحصیلی و تحکیم پیوند دانش آموز و مدرسه از جمله این اقدامات حمایتی است. طراحی و اجرای برنامه های مداخله ای پیش دبستانی، دخیل نمودن والدین در پیشگیری از افت تحصیلی دانش آموزان، مرتفع نمودن نابهنجاریهای روانی دانش آموزان، اجرای گسترده برنامه های مقابله با زورگویی در مدارس، شناسایی دانش آموزان در معرض خطر ترک تحصیل و انجام اقدامات فوری پیشگیرانه در مورد آنها از جمله رویکرد کلیتیکی و درمانگری بالینی، از برنامه های موثر و تجربه شده در زمینه حمایت از دانش آموزان در معرض خطر ترک تحصیل می باشد. برنامه های حمایتی در مدرسه و نظام آموزشی باید یکی از محورهای اصلی برنامه جامع حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر باشد.

منابع

۱. احمدپور، سمیه، ۱۳۸۹، بررسی نقش آموزش در مدارس در کاهش جرایم، پایاننامه کارشناسی ارشد.
۲. بازرگان، زهرا و صادقی، ناهید، بررسی رفتار میان فردی معلمان با دانش آموزان مدارس راهنمایی دخترانه تهران، مجله روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۳. بهراد، بهنام (۱۳۹۴). پیشگیری مبتنی بر مدرسه؛ بهترین راهبرد برای پیشگیری از اعتیاد(خلا نظریه و عمل، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، شماره (۷) ۴۱-۶۲.
۴. ثنایی، باقر و همکاران، عوامل موثر بر شکست تحصیلی دانش آموزان دوره های تحصیلی مختلف، موسسه تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۵.
۵. جلائی پور، حمیدرضا، حسینی-نثار، مجید (۱۳۸۸). عوامل اجتماعی موثر بر بزهکاری نوجوانان؛ مطالعه موردی شهر رشت، فصلنامه جامعه‌شناسی مسائل اجتماع ایران، ۲.
۶. حسینی، سید حسن، وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲.
۷. زواره، صالح، عزیزی، پویا (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر اجتماعی و خانوادگی در بزهکاری اطفال و راهکارهای پیشگیری از آن، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی پلیس پایتخت، (۳) (۳۰) ۴۸-۳۳.
۸. رجبی پور، محمود، مقاله بزهکاری دانش آموزان و امکان پیشگیری اجتماعی رشد مدار. ۱۳۸۷.
۹. رهنما، اکبر و محمد رضا فریدی، بهداشت روانی در مدارس، نوشته ماری اتکینسون، گری هور بنای، تهران: نشر آبیژن، ۱۳۸۴، ص ۲۴۳.

۱۰. سلیمانی، مصطفی (۱۳۸۹). نقش تربیت اجتماعی در جلوگیری از بزهکاری، فصلنامه راه تربیت.
۱۱. سمایی، ساجده (۱۳۹۳). پیشگیری از بزه-دیدگی کودکان در مدارس، چاپ اول، انتشارات کتیبه .
۱۲. شارع پور، محمود، ۱۳۹۰، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. شامیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات ژوبین، چاپ نهم ویرایش جدید ۱۳۷۹
۱۴. شایگان، فریبا، فتح الهی، سیامک، کوهی، غلامرضا. (۱۳۹۸). نقش فعالیت‌های مدارس در پیشگیری اجتماعی از بزهکاری نوجوانان شهر سنندج. فصلنامه دانش انتظامی کردستان، ۱۰(۳۸)، ۳۱-۴۸.
۱۵. لیاقت، غلامعلی، نقش مدرسه، والدین و محیط اجتماعی در پیشگیری از اعتیاد نوجوانان، مجله تعلیم و تربیت، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۸۳.
۱۶. صادقی، عباس، حمیدی، حسن (۱۳۸۲). نوجوانی و پدیده بزهکاری، تهران، فصلنامه علمی پژوهشی پیوند.
۱۷. ناد اشنایدر، مترجم؛ سروش بهریر، پیشگیری از وقوع جرم از طریق طراحی محیطی در مراکز آموزشی، سروش، ۱۳۸۵
۱۸. یعقوبی کنگ سفلی، جواد (۱۳۹۵). نقش آموزش و پرورش در پیشگیری از وقوع جرم، پایان-نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، رشته حقوق جزا و جرم شناسی.
19. kushman, James W.etal.(2002), This is not the place for me: school dropout, in capuzzi and Gross(eds.), Youth at Risk, ACA press. p. 484